

به نقل از:

به پیش! شماره ۸۵

نشریه سیاسی- خبری اتحاد سوسیالیستی کارگری

## تکرار تجربه ای بارها شکست خورده!

### ایجاد تشکل سراسری کارگری از بالای سر کارگران

رضا مقدم - سه شنبه ۱۸ آذر ۱۳۹۳ - ۹ دسامبر ۲۰۱۴

#### اسانلو و کانون مدافعان در سه نیم پرده

##### نیم پرده اول:

بهزاد نبوی: "شاید شما تجربه اش را ندارید. بنده شب عید سال ۵۹ را دیده ام. اعتصاب شرکت واحد و کفش ملی را دیده ام که همین آقای سازگارا چطور مسئول خواباندن این اعتصابات بود. تابوتها را، تابوتهای شهدا، را ایشان فرستادند به تعمیرگاه واحد که اعتصاب را بشکنند. یک مشت حزب الهی را هم از اینجا و آنجا گیر آوردند و فرستادند" (۱) ریشخند تاریخ است که اسانلو، عضو برکنار شده هیات مدیره سندیکای واحد در کنار محسن سازگارا مسئول و طراح حمله به کارگران اعتصابی شرکت واحد مشترکا در "آموزشده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران" (توانا) برای کارگران کلاس آموزشی می گذارند تا آنها را با حقوق خود آشنا سازند! "آموزشده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران" (توانا) در سال ۲۰۱۰ تشکیل شده و در زیر ستون "اهداف و فعالیتهای" آن آمده است: "پروژه توانا" با کمک های مالی از سوی دفتر دموکراسی، حقوق بشر و کار وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا تاسیس گردید. علاوه بر آن، توانا تاکنون کمک های بیشتری از وزارت امور خارجه آمریکا، بنیاد ملی دموکراسی، وزارت امور خارجه هلند و اداره نمایندگی ایالات متحده آمریکا برای توسعه بین المللی و گوگل دریافت نموده است."

##### نیم پرده دوم:

صفحه فیس بوک فریبرز رئیس دانا دو روز پس از نام بردن از وی بعنوان یکی پایه گذاران و فعالین کانون مدافعان در برنامه جامعه مدنی از تلویزیون دولتی آمریکا (voa) در اول آذر ۱۳۹۳:

"دیگه چه کار کنم. هر جا میروم کسی هست که کنار من عکسش ظاهر شود یا حرفش پخش شود یا حضورش به اثبات برسد. یا باید خاموش شوم و بعد بمیرم یا باید مزاج از این حرفها پاک کنم. درست است من زمانی با کانون مدافعان کار می کردم. من هم مانند ۳۰-۴۰ نفر دیگر، یعنی تقریباً همه از آنجا بیرون آمدم. موضوع را نوشتم و پخش کردم و پس از آن هم نه کاری با کانون در واقع تهی شده داشتم و نه حرفی

در آن باره زدم. تکلیف اسانلو هم که از نظر من روشن است. با ایشان هیچ کاری نمی توانم داشته باشم. حالا بفرمایید چه کار کنم. بهترین کار که عقل و احساسم می گوید این است که به راه خود بروم و چندان اعتنائی به آن چه واقعا اعتنا بر انگیز نیست نکنم. بحث تمام."

### نیم پرده آخر:

مهدی فلاحتی برنامه ساز تلویزیون دولتی آمریکا (voa): "کانون مدافعان حقوق کارگر تشکلی است که شاید برای اولین بار بتواند در ایران آرزوی همه فعالین کارگری را بر آورده کند مبنی بر اینکه یک تشکل اتحادیه سراسری کارگران ایران بوجود بیاید. زمینه شکل گیری این تشکل، نحوه شکل گیری و بعد فعالیت هایی که کانون مدافعان حقوق کارگر در این ده، یازده ساله فعالیت خود کرده، همه نشان می دهد که این توان بالقوه را دارد که تبدیل بشود به یک اتحادیه سراسری بالفعل." (۲)

### به جای مقدمه:

مباحثی که به بهانه برگزاری سه جلسه با هدف ایجاد تشکل سراسری کارگری درگرفته، میروود تا مدتها جریان داشته باشد و تاثیرات دیر پای بر نوع تحلیل و نگرش فعالین کارگری در مبارزه برای ایجاد تشکل بگذارد. جا دارد تا ابتدا تاکید داشته باشیم بر اصول ناظر بر نحوه شرکت ما در این مباحث. مجموع تمام سالهایی که طبقه کارگر ایران به نحوی دارای تشکل بوده، حدود ده درصد تاریخ صد ساله موجودیتش است. یعنی دوران حزب کمونیست اولیه ایران، دوران ملی شدن صنعت نفت تا کودتای آمریکایی - انگلیسی مرداد ۱۳۳۲، دوران انقلاب ۱۳۵۷ تا تابستان سال ۱۳۶۰ که آخرین تشکلهای کارگری نیز توسط رژیم اسلامی در هم شکسته شدند. از نظر فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری، این مباحث می تواند باید یاری دهنده جنبش کارگری برای یافتن راهی برای پایان دادن به معضل تاریخی بی تشکلی باشد و این هدف مهم و اصلی است که ما در این مجادلات دنبال می کنیم. دستیابی به این هدف از مجرای بحث با برگزار کنندگان جلسات سه گانه نمی گذرد. چرا که ادعای ایجاد تشکل سراسری کارگری که این جمع مطرح کرده اند، ربطی به ایجاد تشکلهای سراسری کارگری که بر تشکلهای محل کار یعنی شوراها و سندیکاها متکی باشد و توسط همین تشکلهای هم ایجاد شود، ندارد. نهایت موفقیت اینها ایجاد یک تشکل بسیار کوچک فعالین کارگری با یک نام غلط انداز است که در واقع چیزی جز الگو برداری از محفل کوچکی که نام پر طمطراق "اتحادیه آزاد کارگران ایران" را بر خود گذاشته نیست.

هر اقدامی برای ایجاد تشکل کارگری از بالای سر کارگران در هر سطحی پیشاپیش محکوم به شکست است و نیازی به مواجهه نظری علیه آن وجود ندارد. در تمام تاریخ جنبش کارگری ایران، کارگران تنها آن تشکلهایی را از خود دانسته اند که خودشان ایجاد کرده اند. در تاریخ صد ساله طبقه کارگر ایران، نه رژیم پهلوی و اسلامی در ساختن تشکل برای کارگران موفق بودند و نه اپوزیسیون. درجه ای از جدیت و حتی کمی عقل سلیم حکم می کرد که اینها قبل از هر کار با نوشتن کتابها و مقالات متعدد همه تجربیات شکست خورده پیشینیان خود در ساختن تشکل کارگری بشکل قیم مآبانه، را بررسی می کردند تا اشتباهات قبلی ها را حداقل در ساختن همین تشکیلات دکوری تکرار نکنند. البته نباید کسانی را جدی گرفت که حتی خودشان خودشان را جدی نگرفته اند.

نتیجه شکست تمام تجربیات قبلی در اپوزیسیون که کوشیدند برای کارگران تشکل درست کنند، ضربه خوردن به اعتبار دست اندرکاران آن بوده است. وجهه محمود صالحی هم از این جنبه و هم بدلیل همکاری با کانون مدافعان، از هر دو سو در معرض خطر است. یک هدف دیگر ما در این مباحث کاستن از خدشه ای است که به اعتبار محمود صالحی بعنوان یکی از فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری وارد خواهد شد. این هدف را منافع جنبش کارگری به ما دیکته می کند و لذا هیچ چیز، حتی احتمال نسبت های ناروا به ما از طرف محمود صالحی نیز تاثیری در پیگیری این هدف از جانب ما ندارد. منتها برای همگان آشکار است که دستیابی به این هدف، مستلزم خواست خود محمود صالحی هم هست که فریفته مشوقانی که پوست خربزه زیر پایش انداخته اند، نشود. تمام جریاناتی که به نوعی محمود صالحی را به همکاری با کانون مدافعان تشویق می کنند و یا وی را از این همکاری برحذر نمی دارند، در آسیب دیدن جنبش کارگری از طریق لطمه به اعتبار محمود صالحی، شریک هستند.

در مجموع هنگامی این مباحث به نفع جنبش کارگری تمام خود شد که اولاً جنبش کارگری ایران نسبت به راه و روش ایجاد تشکلهای کارگری خود آگاه تر و به ساختن آن نزدیک تر شود و دوماً به اعتبار محمود صالحی لطمه چندانی نخورد.

## آغاز ماجرا

تعدادی از فعالین کارگری که طبق اطلاعات تاکنون علنی شده، محمود صالحی تنها فعال شناخته شده جنبش کارگری در میان آنهاست، دست به کار شده اند تا بدون حضور توده کارگر برای کارگران ایران تشکیلات سراسری درست کنند و یک تجربه بارها شکست خورده را دوباره به آزمایش بگذارند. تشکیلات ساختن از بالای سر کارگران همواره یک علت داشته و به سر انجام واحدی هم ختم شده است. عجز و ناتوانی در به حرکت در آوردن توده کارگر برای ایجاد تشکیلات علت واحد همه طرحهایی است که کوشیدند قیم مآبانه برای کارگران ایران تشکیلات درست کنند. اینها برای سرپوش گذاشتن بر ناتوانی خود در سازماندهی توده کارگر یک بیراهه را بزک کردند و به عنوان یک راه میان بر به عده ای که استعداد خود فریبی داشتند، انداختند. سرانجام محتوم و یکسان همه کسانی که کوشیدند جدا از توده کارگر تشکیلات کارگری درست کنند چیزی جز شکست و ضربه خوردن به اعتبار و وجهه دست اندرکاران آن نبوده است و تلاشهای اخیر هم گریزی از دچار شدن به این سرنوشت دردناک ندارد.

سه اطلاعیه ای که طی هشت ماه گذشته خبر از تشکیل جلساتی برای ایجاد تشکل سراسری کارگری در سایت کانون مدافعان حقوق کارگر درج شد، توجه چندانی را در میان فعالین جنبش کارگری به خود جلب نکرد. ماجرا آنجا جدی گرفته شد و مورد توجه فعالین کارگری و از جمله ما قرار گرفت و مباحث فعلی را نیز دامن زد که در گفتگوی تلویزیون برابری با محمود صالحی در اواخر اکتبر امسال، وی فاش کرد که تصمیم درباره اینکه این تشکل سندیکا، شورا و یا اتحادیه باشد به تصمیم نشست چهارم و پنجم موکول شده است. یعنی اینکه اینها قصد دارند تشکل توده ای سراسری کارگری درست کنند. اگر موضوع ایجاد تشکل توده ای سراسری توسط محمود صالحی به میان نیامده بود، در میان فعالین کارگری، مانند سه جلسه اینها در هشت ماه گذشته، بحثی دامن زده نمیشد. هدف این نوشته اثبات نادرستی ساختن تشکل سراسری، از بالا و قیم مآبانه برای طبقه کارگر چند ده میلیونی ایران نیست. تمام تاریخ از خود گذشتگی و جان فشانی صد ساله جنبش کارگری ایران و فعالینش شاهد نادرستی ساختن تشکلهایی از این نوع است. از شکست رژیم

پهلوی و اسلامی در ساختن تشکل برای کارگران ایران که بگذریم، نمونه های نیروهای اپوزیسیون هم که در این زمینه با شکست روبرو شده اند، کم نبوده اند.

دست اندرکاران نشست سه گانه بدون بررسی تلاشهای متعدد شکست خورده قبلی و بدون دست زدن به یک کار نظری، تحلیلی و تئوریک در این زمینه، شروع به ساختن تشکل برای کارگران کرده اند. و البته آنهم در دل جنبش کارگری ایران که فعالینش برای ورود به هر عرصه فعالیت کارگری و حتی مبارزه برای افزایش دستمزد به مباحث سیاسی، تحلیلی و تئوریک متعددی دست می زنند. بنابراین یک سؤال جدی و واقعی این است که آیا دست اندرکاران برگزاری این سه جلسه، اصلاً از تجربیات شکست خورده قبلی اطلاع دارند یا اینکه فکر می کنند که در تاریخ صد ساله جنبش کارگری ایران، اینها اولین کسانی هستند که به چنین ایده معجزه آسای دست یافته اند تا فعالین کارگری را از زحمت جان فرسای متشکل کردن و سازماندهی توده کارگر بی نیاز کند؟

### تجربیات شکست خورده قبلی

اگر راه دور نرویم همین چندی پیش، جهانشاهی و اسانلو با هم معامله کردند و برای کارگران ایران یک کمیته سراسری اعتصاب ساختند و اسانلو هم با قول پول و امکانات فراوان این میلیونر صاحب تلویزیون رها بعنوان مسئول این کمیته اعتصاب تعیین شد. همه شاهد بودند که این طرح با چه فضاحتی شکست خورد و چه رسوایی بزرگی برای اسانلو باقی گذاشت. مدتی بعد اسانلو در تلویزیون اندیشه ظاهر شد و مجری چاپلوس برنامه، وی را که حتی از هیات مدیره سندیکای واحد هم کنار گذاشته شده بود، یکی از رهبران بزرگ جنبش کارگری نامید و اسانلو هم با تواضعی شاهانه که مناسب تلویزیون سلطنت طلبان بود، به سمت خیلی "پیش پا افتاده" سخنگویی طبقه کارگر دهها میلیونی ایران بسنده کرد و صد هزار دلار شاهانه را قاپید. اکنون با آنکه طبقه کارگر ایران تشکلهای سراسری خود را ندارد اما اسانلو را بعنوان سخنگو دارد! بنابراین برگزار کنندگان نشست سه گانه، پس از ایجاد قیم مآبانه تشکل سراسری برای کارگران ایران، اولین کارشان شاید تعیین تکلیف با اسانلو بعنوان سخنگوی خود گمارده کارگران ایران باشد. آیا این تشکل فعلاً در دست ساختمان، پس از اتمام کار، اسانلو را در جای خود ابقا خواهد کرد یا سخنگوی دیگری برای کارگران ایران تعیین خواهد کرد!؟

چند سال قبل تر و در اوایل ریاست جمهوری خاتمی، عده ای با انتشار یک اطلاعیه به دهها میلیون کارگر بی خبر ایران اطلاع دادند که دارای یک تشکل سراسری شده اند! این "تشکل سراسری" نامه ی سرگشاده ای به خاتمی نوشت که در آن رژیم را، چنانچه با مطالبات کارگری مندرج در نامه - که مطالبات مناسبی هم بود- موافقت نکند، تهدید به اعتصاب عمومی می کرد. حتی نماینده یا رابطی بنام نادر شکیبیا از جانب این "تشکل سراسری" با احزاب و سازمانهای چپ در خارج کشور تماس گرفت و البته توانست توجه و اعتماد تعدادی از آنها را نیز برای مدتی کوتاه به خود جلب کند. اما مانند همه خانه های پوشالی، ناگهان همه چیز فرو ریخت و دست اندرکاران این "تشکل سراسری" دیگر اطلاعیه ای منتشر نکردند، بدون اینکه زیر فشار حملات رژیم اسلامی باشند و یا بدون اینکه حتی یک نوشته یا نقد جدی توسط فعالین کارگری علیه آنها نوشته شده باشد. نادر شکیبیا نیز که سالها برای جنبش کارگری زحمات فراوان کشیده بود و تجربیاتش می توانست پشتوانه ای باشد برای تاثیر گذاری وی در جنبش کارگری، لطمه خورد. ماجرا حتی آنقدر جدی گرفته نشد که فعالین کارگری پا پی یافتن دیگر فعالین کارگری در داخل که در این پروژه دست

داشتند، بشوند و یا جریان سیاسی احتمالی که پشت این حرکت بود را بشناسند. بهروز خباز که اکنون در خارج کشور است و من گمان نمی کنم که خود در ساختن چنین تشکلی دخیل بوده از جمله کسانی است که از این تجربه و بسیاری از افراد دخیل در آن اطلاع دارد.

در مباحثی که در سال ۱۳۸۶ منجر به جدایی لغو کار مزدیها از کمیته هماهنگی شد، از جمله یکی هم اختلاف بر سر ایجاد تشکل سراسری کارگری بود. برای لغو کار مزدیها و محسن حکیمی این تصور پیش آمده بود که کمیته هماهنگی هنگامی که تا حدی بزرگ شود، می تواند اجلاسی را فرا بخواند و تشکل سراسری کارگری ایران را ایجاد کند. از نتایج مخالفت قاطع اکثریت اعضای کمیته هماهنگی با این نگرش از بالا برای ایجاد تشکل کارگری، این بود که هم اساسنامه از این نظر اصلاح شد و هم کلمات "برای کمک" به نام کمیته هماهنگی اضافه شد که تا آنجا که به اسناد کمیته هماهنگی بر می گردد هر نوع شائبه اینکه این کمیته با ساختن تشکل کارگری از بالای سر کارگران همراه است، از بین برود.

جنبش کارگری ایران ایجاد تشکل از بالای سر کارگران را از جانب هر که باشد پس میزند، چه اپوزیسیون باشد و چه دولت و نمونه ها کم نیست.

در اوایل سال ۱۳۵۸، داریوش فروهر وزیر کار دولت بازرگان دعوت نامه ای به شوراها و سندیکاهاى تهران فرستاد تا در جلسه ای در وزارت کار "حضور بهم رسانند" و درباره مسائل تشکلهای کارگری بحث و گفتگو کنند. در این جلسه نمایندگان تعداد زیادی از سندیکاهاى اصناف نظیر خیاز، خیاط، کفاش، بافنده سوزنی شرکت داشتند و از مراکز بزرگ کارگری تنها نمایندگان شوراهاى ایران ناسیونال، بنز خاور، پالایشگاه تهران، و سندیکای کارگران برق تهران حضور داشتند. فاضل، کارگر دخانیات، از اعضای حزب ملت ایران و معاون وزیر کار ریاست جلسه را بعهده گرفت و اظهار داشت که هدف این جلسه فراهم آوردن شرایط ایجاد تشکلهای سراسری کارگران ایران است. منتها دفاع آشکارش از سندیکاها و گلايه بسیار نرمش از زیاده روی شوراهاى کارگری که مدیران دولتی را به کارخانه ها راه نمی دادند و کلیه امور را بدست داشتند، کافی بود تا مباحث بر دو موضوع متمرکز شود: اختلاف شورا و سندیکا، و مخالفت با دخالت دولت و وزارت کار در امور تشکلهای کارگری، منجمله تاکید بر نادرستی برگزاری هر نوع جلسه در مورد ایجاد تشکلهای کارگری در ساختمان وزارت کار. قرار شد تا جلسه بعدی در کارخانه دخانیات برگزار گردد و همچنین با تعداد هر چه بیشتری از تشکلهای کارگری از همه ایران تماس گرفته شود تا در جلسه شرکت کنند. در جلسه ای که در کارخانه دخانیات تشکیل شد اگر چه نسبت به جلسه در وزارت کار نمایندگان کارگری بسیار زیادی شرکت کرده بودند اما همچنان اکثرا از تشکلهای کارگری تهران و حومه بودند. این جلسه، محل مباحث حاد و کاملا قطبی بین سندیکاها و شوراهاى کارگری شد و تقریبا هر نوع احتمال قرار گرفتن شوراها و سندیکاها در یک ساختار واحد تشکل سراسری کارگری را از بین برد. سندیکاها در عمل رژیم حاکم را پذیرفته بودند و خواهان فعالیت در چهارچوب آن بودند و اعمال قدرت شوراها در همه امور کارخانه را، "مخل نظم" مورد نیاز "انقلاب" برای استقرار و مقابله با بازگشت "ضد انقلاب" می دانستند.

مورد دیگر اقدام حزب رنجبران برای ایجاد "تشکل سراسری کارگری" بود. پس از قیام ۵۷، حزب رنجبران دهها نفر از فعالین کارگری نزدیک به خود را در شمال ایران (رشت) گرد هم آورد و طی کنگره ای یک "تشکل سراسری" برای کارگران ایران درست کرد. کوچکترین واحد این تشکل سراسری، فرد بود

و نه تشکل کارگری محل کار نظیر سندیکا، شورا و یا اتحادیه کارگران یک رشته تولیدی مثل چاپ. این "تشکل سراسری کارگری" که نشریه هم داشت، کارش نگرفت و با شکست روبرو شد. در همان زمان حتی یک سندیکا و یا یک شورای کارگری در یک کارخانه، عملاً در مبارزات کارگری بسیار موثر تر از این تشکل کارگری ساخته حزب رنجبران بود که ادعای سراسری هم داشت. در همان زمان جنبش کارگری ایران حتی شوراهای کارگران صنایع گسترش و نوسازی را که صدها شورای کارگری را تحت پوشش داشت، تشکل سراسری کارگران ایران نمی دانست. تشکل سراسری کارگری ساخته حزب رنجبران، به ازای هر تشکل کارگری محل کار که عضو شوراهای صنایع گسترش و نوسازی بود حتی عضو فردی نداشت و آشکار بود که در جنبش کارگری ایران جدی گرفته نمی شود.

حزب توده مانند حزب رنجبران تا پیروزی قیام و سرنگونی شاه صبر نکرد. در حول و حوش نخست وزیر شدن بختیار، جلسه ای توسط فعالین نزدیک به حزب توده و اساساً از میان فعالین کارگری کارگاههای کوچک تهران، در محل سندیکای قندریز واقع در خیابان ری تهران برگزار شد تا تشکل سراسری کارگران را اعلام کنند. حضور غیر قابل پیش بینی تعدادی از فعالین کارگری صنایع بزرگ تهران در این جلسه و مباحث ناشی از حضور آنها مانع شد تا برگزار کنندگان این جلسه بتوانند بر تصمیمی که از قبل برای این جلسه گرفته شده بود، صحنه بگذارند. قرار شد تا در اسرع وقت جلسه دیگری تشکیل شود و فعالین کارگری از صنایع بزرگ هم در آن شرکت کنند. منتها برگزار کنندگان جلسه یادشان رفت و یا فرصت نکردند تا مانع پخش خبری که از قبل قرار بود از رادیو مسکو خوانده شود، گردند! شب همان روز، رادیو مسکو در بخش اخبار خود در مورد رویدادهای ایران، از تشکیل اتحادیه سراسری کارگران ایران خبر داد! جلسه بعدی، چند هفته بعدتر در پشت بام محل سندیکای بافنده سوزنی در لاله زار نو، چهار راه کنت برگزار شد و تعداد زیادی از فعالین کارگری از صنایع بزرگ هم در آن شرکت داشتند. مباحثات داغی جریان یافت که بر اثر آن، دست اندرکاران جلسه از اعلام یک تشکل سراسری برای طبقه کارگر ایران صرف نظر کردند. بر خلاف "تشکل سراسری کارگری" ساخته حزب رنجبران که فعالین کارگری شناخته شده چندانی نداشت، پشت اقدام حزب توده، بخش وسیعی از فعالین کارگری شناخته شده و با تجربه اصناف تهران قرار داشتند از جمله عتیق پور که در دوران شاه سالها خزانه دار سندیکای کارگران چاپ موسسه کیهان بود و زنده یاد هدایت اله معلم، کارگر کارخانه پارس و از فعالین سندیکای فلز کار و مکانیک. برگزار کنندگان جلسه فوراً دریافتند که نمی توان از بالای سر کارگران برایشان تشکیلات ساخت. بویژه در آن زمان مشخص که شعار "کارگر نفت ما، رهبر سر سخت ما" در خیابانها فریاد زده میشد، آشکار بود که بدون تائید و یا بدون حضور کارگران اعتصابی نفت نمیشد در جنبش کارگری ایران تشکیلات سراسری ساخت. ناموفق بودن این اقدامات باعث شد تا حزب توده به همان حدود ده سندیکای اصناف تهران و حومه بسنده کند و بسمت اعلام یک تشکل سراسری کارگری پس از قیام نرود.

می توان از صحنه فعلی جنبش کارگری مثال زد. اگر در حمایت از کارگران فیلیپین هم سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران و هم "اتحادیه آزاد کارگران ایران" اطلاعیه بدهند، این تصور واژگونه برای جنبش کارگری فیلیپین ایجاد میشود که گویا "اتحادیه آزاد کارگران ایران" تشکلی مهمتر، قوی تر و با اعتبار تر از سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران است. زیرا این نامها نزد کارگر فیلیپینی این تصور هزاران بار غلط را پیش می آورد که قدرت و نفوذ "اتحادیه آزاد کارگران ایران" در کشوری با جمعیت ۷۷ میلیونی کجا و سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران کجا و تازه آنها هم رانندگان تهران! "اتحادیه آزاد کارگران

ایران" مطابق نامش قاعدتا تشکلی سراسری است و سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران تشکل تنها بخش کوچکی از میلیونها کارگر در تهران است. و چه بسا فعالین کارگری فیلیپین تصور کنند که سندیکای شرکت واحد عضو کوچکی از "اتحادیه آزاد کارگران ایران" است! فعالین جنبش کارگری فیلیپین از کجا باید بدانند که یک محفل کوچک کارگری با اعضای اندکش این نام پر طمطراق را روی خود گذاشته است!

بعلاوه، در تبلیغات جنگ سردی، امپریالیستها همواره این تلقی را بدست داده اند که سرمایه داری مظهر آزادی است و سوسیالیسم مظهر استبداد. در بطن این تبلیغات، کلمه "آزاد" بعنوان یک شاخص در نام تمام موسسات و تشکلهای ضد سوسیالیستی گنجانده شده است. آیا "اتحادیه آزاد کارگران ایران" آگاهانه و در همین راستا کلمه "آزاد" را در نام خود گنجانده است؟ جنبش کارگری ایران از "اتحادیه آزاد کارگران ایران" شناخت کافی دارد و لذا این نام در داخل ایران احدی را فریب نمی دهد. اما سؤال این است که اصولا این نام کجا کاربرد دارد؟

فعالین جنبش کارگری ایران نحوه ایجاد اتحادیه آزاد کارگران ایران که یک تغییر نام ساده از تشکل کارگران اخراجی و بیکار به یک اتحادیه سراسری کارگری بود را حتی آنقدر جدی ندانستند که درباره اش بحث کنند. دلیل آن بسادگی این بود و هست که عروج جنبش کارگری ایران که همراه با ایجاد تشکل در محل های کار خواهد بود همه این کج و کاستی ها را اصلاح و جبران می کند. خوش خیال ترین عضو اتحادیه آزاد هم یک در میلیون این احتمال را نمی دهد که روزی کارگران حتی یک کارخانه کوچک در ایران در محل کار خود سندیکا و یا شورا تشکیل دهند و برای سراسری شدن به اتحادیه آزاد کارگران ایران بپیوندند. ایجاد تشکلهای محل کار جایی برای اتحادیه آزاد و کسانی که بخواهند آنرا کپی کنند باقی نمی گذارد. به همین دلیل اتحادیه آزاد با تلاش تقریبا همگانی فعالین کارگری ایران برای ایجاد تشکلهای کارگری در محل کار چندان همراه نیست. اطلاعیه های اتحادیه آزاد در مورد اعتراضات کارگری با این تلقی نگاشته شده که کارگران ایران اتحادیه آزاد خودشان را دارند و لذا آنها را به ساختن تشکل محل کار تشویق و ترغیب نمی کند.

## کانون مدافعان کجا ایستاده است؟

### ۱ - تشکل حامی و تشکل کارگری مرجع

در مبارزه پیچیده، گسترده و متنوع طبقه کارگر علیه سرمایه داری ایجاد انواع و اقسام تشکلهای که هر یک متناسب با فعالیت در یک عرصه مشخص باشد، تاریحا اجتناب ناپذیر شده است. این تشکلهای را که شامل سندیکا، شورا، حزب، تعاونی های مصرف و مسکن، کمیته کارخانه و کمیته اعتصاب و غیره میشود، می توان بر حسب مورد دسته بندی کرد. در کنار این تشکلهای کارگری که سیاست گذار هستند و فلسفه وجودیشان تعیین خط مشی و رهبری مبارزات کارگری است، معمولا تشکل های حامی جنبش کارگری هم شکل می گیرند که فعالین آن لزوما فعال کارگری نیستند و اصولا تشکل محل کار نیست و اعضایشان شامل تمامی اقشاری میشود که هر یک به دلایلی تمایل دارند به مبارزات کارگری کمک کنند. کمیته های همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج کشور که نزدیک به سه دهه با یک فعالیت بی بدیل در شناساندن جنبش کارگری ایران به کشورهای اروپایی و آمریکایی و جلب همبستگی آنها با کارگران ایران نقش مهمی داشته اند، از جمله تشکلهای حامی جنبش کارگری هستند.

کانون مدافعان حقوق کارگر نیز، همانطور که از نامش بر می آید، مستقل از جایگاهش و ارزیابی از فعالیت چند ساله اش که پائین تر بدان پرداخته خواهد شد، در زمره تشکلهای حامی است. تشکلهای حامی آن دسته از تشکلهای کارگری هستند که بنا به ماهیتشان سیاست گذار نیستند و برای جنبش کارگری خط و جهت تعیین نمی کنند و تنها از مبارزات کارگران، مواضع اتخاذ شده توسط تشکلهای کارگری و یا گرایش معینی در جنبش کارگری حمایت می کنند. در صورتیکه سندیکاها، شوراها، احزاب کارگری و کمیته های اعتصاب از تشکلهای سیاست گذار هستند و بنا به ماهیت خود، در محدوده فعالیتشان و برای جنبش کارگری خط مشی تعیین می کنند و خواستههای کارگری را برای هر دوره مشخص می سازند. در مقام مقایسه سندیکای کارگران شرکت واحد تشکلی سیاست گذار است و کانون مدافعان یک تشکل حامی. این دو نوع تشکل در مقایسه با هم در مواردی دارای محدودیت هستند و در مواردی دستان بازتری دارند که یکی از آنها در مورد عضویت است. تشکل سیاست گذاری مانند سندیکای واحد برای عضوگیری دارای محدودیت است و فقط می تواند از میان کارگران شرکت واحد عضوگیری کند در صورتیکه یک تشکل حامی مانند کانون مدافعان، هیچ محدودیتی برای عضوگیری ندارد. مثلاً تا چندی پیش فریبرز رئیس دانا هم عضو کانون مدافعان بود و جدا شد. و کما اینکه هم اکنون علیرضا ثقفی، محسن ثقفی عضو کانون مدافعان هستند بدون اینکه حتی لازم باشد کارگر باشند و لاجرم از حدی از اخلاق و فرهنگ لازم برای وارد شدن به مباحث کارگری برخوردار باشند. کانون مدافعانی که با شرکت حدود بیست نفر در سال ۱۳۸۶ ایجاد شد، اکنون بجز خانواده ثقفی (علیرضا ثقفی، هاله صفر زاده و محسن ثقفی) بقیه اعضای اولیه اش جدا شده اند. اکنون که کانون مدافعان حتی بسیار کوچکتر از "اتحادیه آزاد کارگران ایران" و از هر نظر در ضعیف ترین دوران حیات خود است و با کمک چند شمعک سر پاست، آخرین فیلس را هوا کرده است.

## ۲- کانون مدافعان و استقلال مالی جنبش کارگری

از سال ۱۳۸۵ یعنی دو سال بعد از روز کارگر سفز که مسائل جنبش کارگری ایران در جنبش جهانی کارگری مطرح شد، اقدامات سولیداریتی سنتر (مرکز همبستگی آمریکایی) نیز برای یافتن جای پای در جنبش کارگری ایران آغاز شد. هنگامی فعالین اتحاد بین المللی در تورنتو در دو دیدار جداگانه از هر نوع همکاری با نمایندگان سولیداریتی سنتر امتناع کردند، مهدی کوهستانی که در آنزمان از اعضای اتحاد بین المللی بود را با خود همراه ساختند تا به وسیله وی با فعالین جنبش کارگری ایران تماس بگیرند. از آنزمان مخالفت با یک راه حل آمریکایی برای جنبش کارگری ایران موضوع بحث فعالین جنبش کارگری بوده است. مجادلات علیه سولیداریتی سنتر در جنبش کارگری ایران گاه حاد و محوری بوده و گاه فروکش کرده است. همه فعالین جنبش کارگری، فعالین سازمانهای چپ و حتی آنها که از دور مسائل جنبش کارگری ایران را دنبال می کنند از طرفین این مباحث و آنچه تاکنون روی داده بخوبی مطلع هستند و نیازی به بازگویی همه آنها نیست. یکی از نقاط اوج مجادله بر سر استقلال مالی جنبش کارگری ایران، هنگامی روی داد که تابستان امسال اسانلو در یک برنامه تلویزیون اندیشه حضور یافت و صاحب سلطنت طلب آن صد هزار دلار به وی کمک مالی کرد. اگر در این نوشته از دلایل توهین آمیز و شرم آور کمک مالی یک سرمایه دار به فعالین اعتصابی و خانوادهایشان که اسانلو شنید و دم بر نیارود بگذریم، این موضوع مباحثی حاد را در جنبش کارگری دامن زد. فعالین کارگری ایران بدون هیچ هماهنگی از پیشی در داخل و خارج کشور و حتی سه نفر از کارگران زندانی، (رضا شهابی، شاهرخ زمانی و محمد جراحی) بسرعت دست بکار شدند و از مرزهای هویت جنبش کارگری دفاع کردند. رضا شهابی با وجود بیماری حادش که در اثر سختی و شکنجه های دوران زندان به آن دچار شده است و درست هنگامی که در اعتراض به تبعیدش از



زندان اوین در اعتصاب غذا بسر می برد، هم در انتشار یک بیانیه سه نفره شرکت کرد و هم جداگانه مقاله نوشت و از استقلال مالی جنبش کارگری دفاع کرد. کانون مدافعان در این جدال حیاتی که بر سر هویت و مرزهای درون و بیرون جنبش کارگری جریان داشت، ساکت بود. بعلاوه هنگامی که اسانلو و جهانشاهی میلیونر صاحب تلویزیون رها از بالای سر کارگران ایران برایشان کمیته اعتصاب درست کردند و اسانلو هم با کمک مالی و تدارکاتی جهانشاهی مسئول کمیته اعتصاب (!) شد، کانون مدافعان مخالفت نکرد. هنگام برکناری اسانلو از هیات مدیره سندیکای واحد هم کانون مدافعان از سندیکای واحد دفاع نکرد. در هر سه این موارد که یک جدال حاد در جنبش کارگری در گرفت و پای احزاب چپ را نیز به میان کشید، کانون مدافعان ساکت بود. زیرا کانون مدافعان مانند همه جریان‌های بی پایگاه در توده کارگر، چشم امید به بالا دارد. بنابراین کانون مدافعان نه تنها با اسانلو که اکنون فردی است که به بالا و مراکز قدرت ساز وصل شده، مخالفتی نمی کند بلکه اسانلو با لابی گری خود در تلویزیون دولتی آمریکا به نفع کانون مدافعان مایه امید این کانون خانوادگی است.

هنگامی که با بروز اولین نشانه‌ها از فعالیت‌های سولیداریتی سنتر در جنبش کارگری ایران مطلب "خطر فساد در جنبش کارگری" منتشر شد اولین و تنها کسی که از ایران مقاله نوشت و با توجه فعالین کارگری به خطر سولیداریتی سنتر مخالفت کرد، علیرضا ثقفی بود. اگر فرض شود که در سال ۱۳۸۵ علیرضا ثقفی مطابق اطلاعات و تحلیلی که داشت خطر سولیداریتی سنتر را جدی نمی دانست، چرا هنگامیکه بخش دایما رو به افزایشی از فعالین کارگری به خطر آن پی بردند، بجای تجدید نظر در ارزیابی خود با "اتحادیه آزاد کارگران ایران" همراه و با مخالفان سولیداریتی سنتر به دشمنی برخاستند و از هیچ اراجیف و افتزایی علیه آنها فروگذار نکردند؟ در تابستان امسال و هشت سال بعد از مقاله "خطر فساد..."، مهدی کوهستانی برای نجات خودش ناچار شد فاش کند که از همان ابتدا از همکاری و ارتباط اسانلو با سولیداریتی سنتر اطلاع داشته است. موضوعی که مهدی کوهستانی مانند کانون مدافعان و "اتحادیه آزاد کارگران ایران" همواره منکرش بودند و آنرا ناشی از تلقی نادرست مخالفان سولیداریتی سنتر میدانستند. مهدی کوهستانی به فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری بخاطر بیان حقایق فعالیت سولیداریتی سنتر که خود وی عاملشان بود و بیش از همه از حقیقی بودن آن آگاه بود، اتهامات کثیف میزد. (۳) حال که حقانیت تاریخی فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری در تشخیص دامها و خطراتی که جنبش کارگری و فعالینش را از جانب سولیداریتی سنتر تهدید میکرد به اثبات رسیده، تازه علیرضا ثقفی یکی از کانونیان را فرستاده تا اینبار متأسفانه زیر سایه محمود صالحی همان اراجیفی را تکرار کند که مبتکران آن در بهترین حالت از شرمساران تاریخ جنبش کارگری خواهند بود. باز هم با کمال تأسف محمود صالحی در طرحی مشارکت دارد که امثال عمر مینایی ها، سعید مقدم ها، محمد عبدی پورها، میترا همایون ها، مسعود سلیم پورها، فتاح سلیمانی ها، رضا شهابی ها، وفا قادری ها، سیروس فتاحی ها، علی نجاتی ها و مددی ها، اگر بخواهند باید با ای میل زیر آن اطلاعیه‌ها تماس بگیرند اما این فحاشان کانون مدافعان، پیشاپیش در نشست های سه گانه حضور داشته اند تا از بالای سر طبقه کارگر برایشان تشکیلات درست کنند و تلویزیون دولتی آمریکا (voa) در مدح آنها برنامه تهیه کند!

مبارزه چندین ساله فعالین جنبش کارگری علیه سولیداریتی سنتر و برای تثبیت یکی از اصول خدشه ناپذیر خود یعنی استقلال مالی، معنایی جز این ندارد که جنبش کارگری ایران هیچ تشکل کارگری را از آن خود نخواهند دانست مگر آن که آن تشکل بر استقلال صف کارگران و از جمله بر استقلال مالی آن پافشاری کند

و یک مرز بندی روشن با سولیداریتی سنتر و مهدی کوهستانی بعنوان عامل ایرانی آن داشته باشد. کانون مدافعان نه تنها به این صف تعلق ندارد بلکه علیرضا و محسن ثقفی علنا به ارتباط با مهدی کوهستانی افتخار هم می کنند. سرنوشت کنونی اسانلو اجتناب ناپذیر نبود. متأسفانه راهی که اسانلو رفت، ضربه بزرگی به جنبش کارگری زد و مهدی کوهستانی، کانون مدافعان و سولیداریتی سنتر در این ضربه به جنبش کارگری نقش اساسی داشتند.

### ۳- کانون مدافعان و لیبراستارت

کانون مدافعان سال گذشته مقاله ای علیه سایت اینترنتی لیبراستارت نوشت و در آن خاطر نشان کرد که بنیانگذار آن اریک لی، یک اسرائیلی و از تضییق کنندگان حقوق فلسطینی هاست و به جریانات سیاسی و کارگری ایرانی که در کنفرانس لیبراستارت شرکت کرده بودند، انتقاد کرد. در نگاه بسیاری عجیب بود که کانون مدافعان که از هیچ اقدامی علیه مخالفان سولیداریتی سنتر آمریکایی دریغ نکرده و نمی کند چرا ژست ضد اسرائیلی گرفته است. اما برای آنها که مسائل جنبش کارگری را از نزدیک دنبال می کنند، اظهارات شدید کانون مدافعان علیه لیبراستارت - که سولیداریتی سنتر نه یک شرکت کننده ساده ی کنفرانس های آن بلکه یکی از جریانات دخیل در سازماندهی این کنفرانس هاست - نه تنها عجیب نبود بلکه کاملا در راستای فعالیت های تاکتونی کانون مدافعان بود. حقیقت ماجرا این است که کانون مدافعان تا زمانی که در کنفرانسهای لیبراستارت، "ورک شاپ" جنبش کارگری ایران به مهدی کوهستانی واگذار میشد، انتقادی به آن نداشت یعنی تا کنفرانس لیبراستارت در سال ۲۰۰۷ در تورنتو. در این کنفرانس ابتدا "ورک شاپ" جنبش کارگری ایران را به مهدی کوهستانی دادند که با مخالفت فعالین اتحاد بین المللی در تورنتو روبرو شد. از نظر فعالین اتحاد بین المللی در تورنتو که از همان زمانی که مهدی کوهستانی عضو آنها بود رابطه نزدیکی با لیبراستارت داشتند، واگذاری "ورک شاپ" جنبش کارگری ایران به مهدی کوهستانی تأثیرات منفی بسیاری در فعالین کارگری ایران نسبت لیبراستارت می گذاشت. به همین دلیل، سرانجام، مسئولین برگزاری کنفرانس، "ورک شاپ" جنبش کارگری ایران را از مهدی کوهستانی گرفتند و به فرید پرتوی و اتحاد بین المللی در تورنتو دادند و طبعا خشم مهدی کوهستانی و کانون مدافعان علیه لیبراستارت بر انگیزته شد. این ماجرا سال بعد از سال تکرار شد و کانون مدافعان و مهدی کوهستانی مترصد فرصتی بودند تا به لیبراستارت یک ضرب شست کارگری نشان بدهند. مخالفت کانون مدافعان علیه لیبراستارت هیچ دلیل رادیکالی ندارد و هیچ منفعت کارگری را دنبال نمی کند. رها کردن ولی نعمتی مانند سولیداریتی سنتر و حمله به لیبراستارت، نشانه ی حتی یک رادیکالیسم صوری و تو خالی هم نیست بلکه افشاگر ماهیت کاسب کارانه و بده بستان های پشت پرده ی کانون است.

### ۴- کانون مدافعان و سازمان جهانی کار

در تاریخ اول ژوئن ۲۰۱۴، کانون مدافعان به صدمین اجلاس سازمان جهانی کار بیانیه ای داد مبنی بر اینکه برای چندمین سال متوالی نمی تواند نمایندگان خود را به آن اجلاس بفرستد! در این بیانیه از "ای تی یو سی" برای دعوت از کانون مدافعان به اجلاس "ای ال او" تشکر شده است. مطابق همین اطلاعیه، سالهای متمادی است که چنین دعوتی از کانون صورت می گیرد و تنها در سال ۱۳۸۷ علیرضا ثقفی بعنوان نماینده کارگران ایران در اجلاس سازمان جهانی کار شرکت کرد!

آری. دهه هاست که مسافران ژنو نمایندگان کارگران نیستند و کانون مدافعان و علیرضا ثقفی تنها مدل غیر رژیمی آنست و به همان اندازه محکوم. فعالین کارگری در سال ۱۳۸۷ و هنگامی که علیرضا ثقفی، این نماینده خود خوانده کارگران ایران از اجلاس بازگشت، با سؤال و اعتراض از وی استقبال کردند. ثقفی برای ساکت کردن فعالین کارگری اظهار داشته که وی خود را نماینده کارگران ایران معرفی نکرده بلکه بعنوان یک روزنامه نگار آزاد در اجلاس بوده و حرفهایش اشتباه ترجمه شده است! اما همین ثقفی در محافل خودی ها، دعوت شدن کانون در سالهای متمادی را نشانه برسمیت شناخته شدن کانون مدافعان بعنوان تنها تشکل مستقل کارگری از طرف نهادهای جهانی نظیر "ای تی یو سی" و سازمان جهانی کار می داند! بالاخره علیرضا ثقفی روزنامه نگار آزاد است یا فعال کارگری؟ چگونه است که "ای تی یو سی" و سازمان جهانی کار برای دعوت از روزنامه نگاران آزاد ایران سال بعد از سال، از کانون مدافعان دعوت می کنند؟ چرا ثقفی بعنوان یک روزنامه نگار آزاد، گزارش شرکت خود در اجلاس سازمان جهانی کار را به جامعه روزنامه نگاری ایران که سالهاست از نظر تعداد زندانی، مقام دوم را در جهان دارند، ارائه نداد؟

طبقه کارگر ایران تشکلهای سراسری خود را ندارد و لذا فاقد نمایندگان منتخب خود برای شرکت در هر نوع اجلاس و جلسه ای است. در ایران تنها دو تشکل سندیکای واحد و هفت تپه از نوع تشکل توده ای کارگری هستند که نمایندگان مستقیماً توسط کارگران محل کار انتخاب شده اند. تنها نمایندگان این دو تشکل می توانند مستقیماً کارگران محل کار خود را در هر اجلاسی نمایندگی کنند و مطالبات عمومی و مورد وفاق کارگران را طرح نمایند. بنابراین تمام کسانی که منتخب کارگران محل کار خود نیستند تنها فعالین کارگری محسوب می شوند. اولین سؤال منطقی این است که از میان تشکلهای کارگری مثل سندیکای واحد، سندیکای هفت تپه و یا سندیکای فلز کار و مکانیک که تشکل های محل کار هستند و یا از میان تشکلهای فعالین کارگری نظیر کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی و منجمه لیست بلند بالایی از فعالین سرشناس جنبش کارگری چرا از کانون مدافعان دعوت شده و سالهای متمادی همچنان میشود؟ کانال ارتباطی و کسب اطلاعات "ای تی یو سی" از جنبش کارگری ایران و فعالین و تشکلهایش چه کسی است؟ حتی همه اعضای مغرض کانون مدافعان هم می دانند که اگر تشکلهای و فعالین کارگری در ایران را از نظر نقش، جایگاه و اهمیت در مبارزه کارگران لیست کنند، کانون مدافعان و علیرضا ثقفی در انتهای لیست قرار میگیرند.

پنج سندیکای کارگری فرانسوی که در ارتباط با فعالین همبستگی با جنبش کارگری ایران یک تشکل دفاع از کارگران ایران درست کرده اند، در کنفرانسهایی چند ساله اخیر خود، از جمله از فعالین کارگری مختلف دعوت کرده اند. بطور نمونه امسال علی نجاتی توانست خود را به جلسه برساند اما ماموران امنیتی از خروج داود رضوی در آخرین لحظه در فرودگاه جلوگیری کردند. این فعالین کارگری در جلسه با فعالین کارگری فرانسوی شرکت کرده اند اما هیچ یک مانند ثقفی خود را نماینده کارگران ایران جا نزده اند. هیچ مترجمی هم به اشتباه آنها را نماینده کارگران ایران معرفی نکرده. در اجلاس ۱۳۸۷ سازمان جهانی کار، دعوت کننده و دعوت شونده و مترجم، همگی دستشان در یک کاسه بوده است! این وقایع حاصل یک لابی گری فساد آور است که مهدی کوهستانی می کوشد آن را به فعالین جنبش کارگری ایران سرایت دهد. جنبش کارگری تاریخاً قدرتش را از مبارزه و عمل مستقیم اعتراضی خود علیه کارفرماها و دولتشان می گیرد و روزی که به میدان بیابد بساط این لابی گری و دعوت کنندگان و دعوت شوندهگان به سازمان جهانی کار را جارو می کند.

فعالین کارگری هر ساله هنگام اجلاس سازمان جهانی کار از جمله علیه شرکت شوراهای اسلامی و دیگر تشکلهای دولتی که خود را بعنوان نمایندگان کارگران ایران جا زده اند، تظاهرات می کنند. آیا باید علیه علیرضا ثقفی و کانون مدافعان هم که در اپوزیسیون خود را نماینده کارگران ایران جا می زنند، پلاکارد نوشت، تظاهرات کرد و اطلاعیه داد تا "ای تی یو سی" و سازمان جهانی کار متوجه کانال معیوب کسب اطلاع خود از جنبش کارگری ایران بشوند؟

اطلاعیه ژوئن امسال کانون بمناسبت عدم شرکتش در صدمین اجلاس سازمان جهانی کار بسیار گمراه کننده است و تصویری کاملا غیر واقعی و سرپا دروغ از کانون به دست می دهد. البته کسی از نامه ای که ایشان به "ای تی یو سی" ارائه کرده اند، اطلاعی ندارد و استناد این نوشته بر نسخه فارسی آن است که خود کانون مدافعان منتشر کرده. در نامه کانون به "ای تی یو سی" و سازمان جهانی کار آمده: "آقایان محمدجراحی و شاهرخ زمانی هر دو در زندان هستند و نمی توانند به عنوان نمایندگان این نهاد در آن اجلاس شرکت کنند ... همزمان یاران دیگر کانون مدافعان حقوق کارگر آقایان رضا شهابی و بهنام ابراهیم زاده و هم چنین فعالان کارگری دیگر در شهرهای مختلف در زندان به سر می برند". آیا محمد جراحی و شاهرخ زمانی نمایندگان کانون مدافعان هستند؟ آیا این دو که با رضا شهابی - که در این نامه از یاران کانون خوانده شده اند- علیه اسانلو که از سلطنت طلبان پول گرفت، اطلاعیه دادند و از اتکا به خود مالی جنبش کارگری دفاع کردند، می توانند نماینده کانون مدافعانی باشند که در همین مورد مشخص، لام تا کام حرفی نزد؟ جالب توجه است که نامه کانون به سازمان جهانی کار در ماه ژوئن امسال و در بحبوحه مباحث علیه اسانلو و پول گرفتند از سلطنت طلبان منتشر شده است. کانون مدافعانی که حرف اول را علیه مخالفان سولیداریتی سنتر و مخالفان راه حل آمریکایی برای جنبش کارگری می زند؛ کانون مدافعانی که از برکناری اسانلو از هیات سندیکای شرکت واحد حمایتی نکرد با آن که مهدی کوهستانی ارتباط و همکاری وی را با سولیداریتی سنتر تائید کرده؛ کانون مدافعانی که با تشکیل کمیته اعتصاب برای کارگران ایران توسط اسانلو و جهانشاهی میلیونر صاحب تلویزیون رها، مخالفت نکرد؛ آیا این فعالین کارگری زندانی، نماینده و یاران کانون مدافعان هستند؟

شگفتا! محمد جراحی و شاهرخ زمانی که می توانند "نماینده" کانون در سازمان جهانی کار باشند، در زندانند. علاوه بر "نمایندگان" کانون مدافعان، "یاران" کانون هم در زندانند، یعنی "رضا شهابی و بهنام ابراهیم زاده!" علاوه بر این (تمامی هم ندارد) "فعالان کارگری دیگر در شهرهای مختلف" در زندان هستند. با آنکه روشن نیست که مطابق اساسنامه کانون "یاران" به چه کسانی گفته میشود و آنرا در متن انگلیسی که به سازمان جهانی کار چه ترجمه کرده اند، اما تصویر دروغینی که اینها از خود ارائه داده اند بیانگر این است که گویا کانون مدافعان در قلب جنبش کارگری ایران در حال یک نبرد با صاحبان سرمایه و صنایع است و بسیاری از نمایندگان و یارانش که از قضا همگی بجز "فعالان کارگری دیگر در شهرهای مختلف" از چهره های شناخته شده اند، در زندانند. آیا محمد جراحی، شاهرخ زمانی، رضا شهابی و بهنام ابراهیم زاده اطلاع دارند که کانون نامشان را بعنوان "نمایندگان و یاران" خود به سازمان جهانی کار داده است تا اعتبار بدست بیاورد و از آن اعتبار علیه منافع جنبش کارگری استفاده کند؟ جان کلام اطلاعیه کانون به سازمان جهانی کار این است که چون "نمایندگان و یارانش" در زندان هستند، نمی تواند در اجلاس امسال شرکت کنند. آیا هیچ فعال کانون مدافعان در زندان هست؟ اگر برای گمراهی سازمان جهانی کار نیست چرا کانون از آندسته از یارانش که "فعالان کارگری دیگر در شهرهای مختلف" زندانی هستند، نام نمی برد و

چرا برای آزادی آنها کمپین نمی گذارد؟ در میان تشکلهای کارگری در ایران، کمیته هماهنگی بیشترین کارگر زندانی و بیشترین کارگر منتظر حکم را داشته و دارد. مجموع سالهایی که اعضای کمیته هماهنگی در زندان بوده اند چندین برابر سالهایی است که فعالیت می کند.

آیا بدون خود فریبی، احدی هست که حتی یک درصد از این تصویر قلبی که علیرضا ثقفی از کانون ارائه می دهد را باور کند؟ فعالین کارگری ایران حتی تعداد اعضای اندک کانون که محورش یک جمع خانوادگی سه نفره است را می دانند و این دروغها فقط مصرف خارجی دارد. مسئله محوری این است که تنها و تنها اختناق و سرکوب بیرحمانه جنبش کارگری توسط رژیم اسلامی است که محیط مناسبی برای فعالیت های اینچنینی کانون مدافعان و علیرضا ثقفی ایجاد کرده است. اگر در ایران ذره ای آزادی وجود داشت نه رژیم های حاکم می توانستند عوامل خود را به عنوان نمایندگان کارگران به ژنو بفرستند و نه مهدی کوهستانی و علیرضا ثقفی و کانون مدافعان. ذره ای آزادی و متشکل شدن توده های کارگری در تشکلهای مستقل و غیر دولتی، عرصه را به کانون مدافعان نیز تنگ خواهند کرد. تنها صاحبان سرمایه و صنایع نیستند که از دیکتاتوری و سرکوب جنبش کارگری سود می برند!

### دست اندرکاران جلسات سه گانه

برگزار کنندگان جلسات سه گانه که گویا بر فعالین جنبش کارگری زیادی منت گذاشته اند که برای هر جلسه یک پاراگراف خبر رسانی کرده اند، هنگامی که با سؤالات متعدد فعالین جنبش کارگری روبرو شدند، اندک اندک - البته پرخاش گرانه - اطلاعاتی را درباره پروژه تشکل سازی بیرون می دهند که البته با عملکردشان تناقض هم دارد. مثلا این که در جلسه دوم، "قرار بر این گردید که دعوت از فعالان کارگری و تشکل های مستقل در جلسه ای وسیع تر صورت پذیرد". در صورتی که برای نشست سوم از هیچ تشکلی دعوت بعمل نیامد. از بیانیه ۱۵ نفر از فعالین کارگری عضو کمیته هماهنگی چنین بر می آید که اینها مطابق مصوبه نشست دوم خودشان، حتی از کمیته هماهنگی هم که محمود صالحی در گفتگو با تلویزیون دریچه (۳۰ نوامبر ۲۰۱۴) به عضویت در آن افتخار می کند، دعوت نکرده اند و علت آن کاملا روشن است. دست اندرکاران این جلسات، با اطلاع از سابقه بسیار منفی کانون مدافعان نزد فعالین جناح چپ و سوسیالیست کارگری، بدست از دعوت از تشکلهای مستقل کارگری خودداری کردند و اصل را بر شرکت فردی فعالین کارگری گذاشتند تا هم از تاثیرات منفی همکاری با کانون مدافعان بکاهند و هم جواب رد تشکلهای کارگری را همراه با دلایل آن دریافت نکنند! گویا می شود کانون مدافعان را اوراق نمود و کیلومتر اعضایش را صفر کرد و از آنها در ساختن یک تشکل کارگری سود جست! (۴) می پنداشتند که اگر دعوتی به عمل نیاید، جواب ردی هم نیست! اصلا مخالفتی وجود ندارد! از آنجا که ساختن تشکل کارگری از بالای سر کارگران، نتیجه ی ناتوانی در متحد کردن و عاجز ماندن از فعالیت سازمانگرانه در میان کارگران است. دست اندرکاران این جلسات یک ای میل اعلام کرده اند تا علاقه مندان خودشان تماس بگیرند و اگر هم نگرفتند، مشکل برگزار کنندگان این جلسات نیست. می گویند که ای میل داده اند خوب می خواستند تماس بگیرند! دست یافتگان به کیمیای ایجاد تشکل سراسری کارگری، عجب قدرت اقناع خیره کننده ای دارند! حتی اگر مسئله ایجاد تشکل های توده ای کارگری نباشد و این جمع قصد ایجاد تشکل فعالین کارگری را داشته باشد، همه بیاد دارند که ایجاد کمیته پیگیری و هماهنگی نیز، پیشاپیش با جمع آوری هزاران امضا از کارگران توأم بود. نحوه فعالیت دست اندرکاران جلسات سه گانه را مقایسه کنید با کمیته

پیگیری که با بیش از دو هزار امضا و کمیته هماهنگی با بیش از سه هزار امضا، هر دو قبل از تشکیل، از کارگران تائیدیه گرفتند.

بهرحال برگزار کنندگان جلسات سه گانه، هنگامی که با سؤال بسیار طبیعی فعالین جنبش کارگری روبرو شدند که این جمع کوچک به چه اکسیری برای ایجاد تشکل سراسری کارگری دست یافته اند که صد سال است دیگران به عقلشان نرسیده بود، با یک شعبده بازی کلامی، منتقدین را مخالف ایجاد تشکل سراسری کارگری دانستند! در دفاع از لزوم و مطلوبیت تشکل سراسری کارگری حتی تعدادی مقاله نوشته و اطلاعیه صادر شد! نزد این بی خبران از تاریخ جنبش کارگری، گویا در تمام عمر طبقه کارگر، لحظه ای بوده که تشکل سراسری کارگری فوراً لازم و ضروری نبوده است!

تشکل سراسری برای کارگران یک تابلو نیست که بر سر ساختمانی نصب شود و یا عده ای تحت نام آن فعالیت کنند. تشکل سراسری برای کارگران، خجالت کمتر از خانواده، تغذیه، بهداشت، مسکن و رفاه بیشتر برای خانواده های کارگری به ارمغان می آورد؛ تشکل سراسری کارگری مدارس بهتر و آینده مناسبتری برای فرزندان طبقه کارگر بیار می آورد؛ تشکل سراسری کارگری ساعت کار کمتر، دستمزد بهتر، مسافرت و تفریح، کاهش کشتار کارگران و کمتر شدن قطع دست و پایشان در محیط کار را به همراه دارد. کدام کارگر است که اوضاع بهتر را خواهد و مخالف سازمان و ابزاری باشد که رویاهایش را متحقق کند؟ تشکل سراسری کارگری مانع اختناق و دیکتاتوری و مدافع آزادی بیان و نشر و تجمع و تظاهرات است. تشکلهای سراسری کارگری از نشریات و سایتها و شبکه های تلویزیونی خود در مقابل هر سانسوری دفاع خواهند کرد و رژیمها می دانند که بهای مقابله با نشریات و سایتها و تلویزیونهای کارگری، تظاهرات میلیونی و اعتصابات عمومی خواهد بود. کدام آزادیخواه است که مخالف تشکل سراسری کارگری باشد؟

خاک ریز اول پوشالی تر از آن بود که حتی چند روز هم دوام بیاورد. سپس به منتقدین انتقاد شد که سکتاریست هستند و خارج کشوری. اگر در این بحث مشخص، سکتاریسم را برتری منافع تشکل خود بر منافع طبقه بدانیم، کانون مدافعان سکتاریست نیست بلکه مادون سکتاریست است. نزد اینها مهدی کوهستانی برتر از منافع طبقه است. کافی است گروهی و فردی سابقه انتقاد و مخالفت با مهدی کوهستانی را داشته باشد تا کانون مدافعان و علیرضا ثقفی محل همکاری آنها با تشکلهای کارگری حتی در روز کارگر باشند. با بیانیه ۱۵ نفر از فعالین کارگری در مخالفت با کانون مدافعان و پروژه تشکل سازی دست اندرکاران نشست سه گانه، این دومین خاکریز نیز فرو ریخت. (۵) و تازه معلوم شد برگزار کنندگان این جلسات هیچ پشتوانه تحلیلی و تاریخی برای ایجاد تشکل سراسری کارگری ندارند و پر از تناقض هستند. به همین دلیل آنها برای پوشاندن عوارض منفی همکاری با کانون مدافعان و همچنین مسئولیت ناپذیری در قبال تصمیمات جلسات سه گانه، اعلام داشتند که سخنگو ندارند، همه بعنوان فرد شرکت کرده اند، هر فردی حرف خود را می زند، هیچ کس مسئولیتی در قبال حرف و یا نوشته شرکت کننده دیگر ندارد، اصلاً تشکلی درست نشده، هنوز اتفاقی نیفتاده، فقط چند جلسه برگزار شده است، چیه این همه شلوغش کردید!

کار که به اینجا رسید علیرضا ثقفی و کانون مدافعان، یواشکی دکانی باز کردند که یک نبش آن تابلوی تشکل سراسری فعالین کارگری بود و نبش دیگرش تشکل سراسری توده ای کارگری همراه با تشکل

کارگری مستقل قلمداد کردن انجمنهای صنفی رژیمی. این لزوماً نظر محمود صالحی نیست و مسئولیتی هم بر دوش وی نمی‌گذارد چون مطابق قاعده عمومی هر عضو حرف خودش را می‌زند!

### تلویزیون دولتی آمریکا و تشکل سراسری کارگری

در این بحبویه، تلویزیون دولتی آمریکا (voa) بی اطلاع از تغییر اوضاع، مطابق نقشه‌ای از پیش تعیین شده که بعهدده داشت و یا با ابتکار خود اسانلو و بدون اطلاع دست اندرکاران نشستهای سه گانه، در برنامه جامعه مدنی (اول آذر ۱۹۶۳) نه از زبان اسانلو بلکه از زبان مجری برنامه، مهدی فلاحتی، اظهار داشت: "کانون مدافعان حقوق کارگر تشکلی است که شاید برای اولین بار بتواند در ایران آرزوی همه فعالین کارگری را بر آورده کند مبنی بر اینکه یک تشکل اتحادیه سراسری کارگران ایران بوجود بیاید. زمینه شکل گیری این تشکل، نحوه شکل گیری و بعد فعالیت هایی که کانون مدافعان حقوق کارگر در این ده - یازده ساله فعالیت خود کرده، همه نشان می دهد که این توان بالقوه را دارد که تبدیل بشود به یک اتحادیه سراسری بالفعل." این برنامه تلویزیون دولتی آمریکا (voa) همان بلایی را بر سر کانون مدافعان و دست اندرکاران نشست سه گانه آورد که در دوره بختیار اعلام ایجاد تشکل سراسری کارگری از رادیو مسکو بر سر طرح و نقشه حزب توده برای ایجاد تشکل سراسری آورد و بالاتر بدان اشاره شد.

هنگام پخش این برنامه، عکس علیرضا ثقفی و فریبرز رئیس دانا را بعنوان فعالین کانون مدافعان نشان دادند. فریبرز رئیس دانا طی اطلاعیه‌ای در صفحه فیس بوک خود نوشت: "من هم مانند ۳۰-۴۰ نفر دیگر، یعنی تقریباً همه، از آنجا بیرون آمدم. موضوع را نوشتم و پخش کردم و پس از آن هم نه کاری با کانون در واقع تهی شده داشتم و نه حرفی در آن باره زدم. تکلیف اسانلو هم که از نظر من روشن است. با ایشان هیچ کاری نمی‌توانم داشته باشم." محمود صالحی که به مجرد سئوالات فعالین کارگری درباره چند و چون ایجاد تشکل کارگری سراسری به میدان آمد و سئوال کنندگان را مخالف تشکل کارگری، سکتاریست و خارج کشوری نامید، هنوز مطالب برنامه تلویزیون دولتی آمریکا (voa) در مورد کانون مدافعان را که با هیچ یک از اظهارات تاکنونی خودش نیز خوانایی نداشت، رسماً تکذیب نکرده است. اما چون اعضای کانون مدافعان پشتیبان این برنامه تلویزیونی بودند، به سکوت توأم با رضایت خود بسنده نکردند و به فریبرز رئیس دانا حمله ور شدند که با اظهار "من هم مانند ۳۰-۴۰ نفر دیگر، یعنی تقریباً همه از آنجا بیرون آمدم"، چهره سازی دروغین مهدی فلاحتی و اسانلو و تلویزیون دولتی آمریکا (voa) درباره کانون مدافعان را برملا کرد.

در حمله به فریبرز رئیس دانا، آن چهره‌ای از کانون مدافعان نمایان شد که فعالین کارگری داخل در گفتگوهای رو در رو معمولاً با آن روبرویند، یعنی روبرو شدن کانون مدافعان و علیرضا ثقفی با منتقدین با فحاشی و خشونت زبانی. بدین منظور کانون مدافعان یک "بچه تهرون" شصت و چهار ساله بنام علی اصغر زاده را به میدان فرستادند تا با یک زبان عفونی از فریبرز رئیس دانا و دیگر مخالفان کانون مدافعان "نسق" بگیرد. این فرستاده کانون که وقتی سوار اتوبوس و مترو میشود، آنها که می‌توانند روی پایشان بایستند، باید بلند شوند تا وی بنشیند، با ابتلا به عفونت زبانی و بعنوان دانای کل راوی قصه‌ها که از همه چیز با خبرست، سه هدف دارد:

الف - با حمله به رئیس دانا، آن "۳۰-۴۰ نفر" جدا شده از کانون مدافعان را مرعوب کند که جدایی و علت آنرا علنا اعلام نکنند. زیرا تمام نقشه های مهدی فلاحی درباره کانون مدافعان را نقش بر آب و پروژه تشکل سازی را مختل می کنند. از نظر کانون مدافعان، آن "آقای مستفعی و دیگر رفته های کانون هنوز در باورشان است حزب توده و اکثریت، مسیح ناجی بوده و هستند..." و "...آنها که ترک کانون و یا کمیته و یا هر تشکل رادیکال دیگری را کرده اند، توی کفش هایشان ریگ، که چه عرض کنم قلوه سنگ داشته اند."

ب - منتقدین تشکل سازی محمود صالحی و کانون مدافعان را تنها فعالین کارگری در خارج کشور جلوه دهد و فعالین کارگری داخل را موافق و با زبانی که اساسا فقط شایسته و لایق دفاع از کانون و علیرضا ثقفی است، بگوید: "آقای ثقفی و کاک محمود صالحی و ... حداقل ماندند در ایران و قوت دست جوانان شدند. شما بی وطنان چه می کنید... این دو قدم رو پاشین بیاین میدون آزادی و با مشت گره کرده از کارگر و زحمتکش دفاع کنین. اگه شلوارتون خشک شده... " "...عهه ایی به تعداد شاید!! انگشتان دست و پا، می خواهند حرکت کنند، به توجه!!!! فضولی بس است. لچک به سره دست و پا حنا بسته، بتو چه!!!! حرکت کارگرا کجای شمایان را می سوزاند؟ از کی مزد میگیری که سوزش را تحمل کنی؟"

محمود صالحی با این فحاشان راه گم کرده به صفوف شریف جنبش کارگری، دست اندر کار ایجاد تشکل برای کارگران ایران است و اعضای کمیته هماهنگی که هم اکنون تعداد اعضای زندانش بیشتر از کل تعداد کانون مدافعان است و آنها که زندانی نیستند نزد سپاه و وزارت اطلاعات بیش از صد پرونده باز دارند، باید با "ای میل زیر" تماس بگیرند! کانون مدافعان و دست اندرکاران پروژه تشکل سازی باید به افلاس افتاده باشند که به دفاع چنین فحاشانی نیازمندند.

ج - اثبات کند که ثقفی کارفرما نیست: "...ثقفی قطعه زمینی تقریباً هزار متری خرید در بیابانهای کرج، اقتصاد بیمار ایراندلار یکصد و بیست و پنج تومان را رسانید به مبلغ بالای سه هزار تومان. وزمین هم درگسترش شهرها در یک مرکز تجاری قرار گرفت. این یعنی هزار متر زمین به چند ده میلیون تبدیل شد. ... انتهای همین زمین سوله ایی ساخته شد که دراجاره چند کارگرجوان کابینت ساز مییاشد و همیشه قسمتی از این اجاره بها هزینه ها انتشاراتی کانون و همان مسافرتها یی که به (طول) حضرت والا مقام رسانیدند، میرسد. اما کارگران کارخانه ثقفی! **من نزدیک به یکسال و نیم است که به کارخانه رفت و آمد دارم.** به جز یک کارگر که آن هم بصورت شراکت کار میکند؛ کارگران دیگری را حتا در سلولهای سر به مهر ندیده ام. و ثقفی در این کارخانه عظیم! کارگری است که با تمام توان هم کار میکند هم فعالیت کانونی."

کانون مدافعان یک تشکل حامی است و نه یک تشکل مرجع کارگری. بنابراین اعضایش لزوما نباید کارگر و یا فعال کارگری باشند. کما اینکه نبوده اند و نیستند. آنچه که موقعیت طبقاتی و شغلی علیرضا ثقفی را به میان آورده و ۱۵ نفر از فعالین کارگری نیز در بیانیه خود بدان پرداخته اند، نقطه نظرات محمود صالحی در مورد افراد مناسب برای فعالیت کارگری است. از نظر محمود صالحی افرادی با موقعیت مالی و شغلی علیرضا ثقفی مناسب فعالیت مشترک برای دست یابی به اهداف کارگری نیستند.

بهر حال، با وجود همه این تجارب، برگزار کنندگان این سه جلسه قصد دارند برای کارگران ایران تشکیلات سراسری درست کنند! تشکل توده ای کارگری تنها می تواند بر تشکلهای های محل کار مانند شوراهای و سندیکاها بنا شود و بهترین حالت (و نه تنها حالت) آن است که مجموعه ای از پر قدرت ترین



تشکلهای کارگری محل کار، دست به کار ساختن تشکل سراسری کارگری شوند. بدون هیچ شکی، این پروژه در مقایسه با قبلی ها، بی پایه و اساس ترین آنهاست و حتی با وجود آنکه اسانلو عکس کانون مدافعان را در ماه نشان مهدی فلاحتی از برنامه سازان تلویزیون دولتی آمریکا داده، به خودی خود از پیش شکست خورده و لزومی به مقابله نظری و تحلیلی ندارد و فقط باید افشا شود. اینگونه طرحها همواره مرده متولد می شوند و لطمات بعضا جبران ناپذیری به وجهه و اعتبار دست اندرکارانش در جنبش کارگری وارد می کنند. برای کسان دیگری که در آینده قصد ایجاد تشکل سراسری از بالای سر کارگران را داشته باشند، تجربه شکست خورده کانون مدافعان را هم باید اضافه کرد. با روشی که دست اندرکاران جلسات سه گانه در پیش گرفته اند، تنها دکور و ماکت یک تشکل کارگری سراسری را می توانند بسازند و نه خود آن تشکل را. بنابراین مهم، مباحثی است که حول طرحهای چگونگی ساخته شدن تشکل کارگری در محل کار، بصورت رشته ای، منطقه ای، سراسری و با اتکا به توده کارگر و توسط خود کارگران جریان می یابد و می تواند برای کل جنبش کارگری ایران روشنگر و مفید باشد. (۶)

### زیرنویس ها:

۱ - "شما قدر انجمنهای اسلامی را نمی دانید"، سخنرانی بهزاد نبوی در جلسه مدیران کارخانجات در سال ۱۳۶۳. نشریه کارگر امروز، سال دوم، شماره ۱۹، آبان، ۱۳۷۰

۲ - برنامه جامعه مدنی، تلویزیون دولتی آمریکا (VOA)، "با آقای منصور اسانلو، موضوع کانون مدافعان حقوق کارگر"، اول آذر ۱۳۹۳ در لینک زیر:

<http://ir.voanews.com/media/all/civil-society1/latest.html?z=4086>

۳ - رجوع شود به ضمیمه شماره یک.

۴ - صلاح مازوجی در گفتگو با برنامه تلویزیون کومه له (یازده نوامبر ۲۰۱۴) درباره پروژه تشکل سازی دست اندرکاران نشست سه گانه، بدرست بر این اصل عمومی مورد قبول کل جنبش کارگری تاکید کرد که تشکل توده ای سراسری کارگری بر تشکلهای محل کار نظیر شورا و سندیکا متکی است. منتها صلاح مازوجی بدون در نظر گرفتن لطمه ای که محمود صالحی و دیگر فعالین گرایش چپ و سوسیالیست از همکاری با کانون مدافعان خواهند دید، حرکت اینها را اگر در جهت ایجاد تشکلی مانند "شوراهای همکاری... باشد، تائید کرد. اگر چه هدف تاکنون اعلام شده ی دست اندرکاران نشست سه گانه، جهت گیری مورد نظر صلاح مازوجی نیست، اما هلمت احمدیان در مقاله "تشکل سراسری کارگری! ملزومات و راهکارها!" (جهان امروز ۳۲۹، نیمه اول آذر ۱۳۹۳) همان مطالب مصاحبه صلاح مازوجی را کتبا تکرار کرده است. با این تفاوت که چون این مقاله بعد از پخش برنامه "با آقای منصور اسانلو، موضوع کانون مدافعان حقوق کارگر" از سلسله برنامه های مهدی فلاحتی بنام "جامعه مدنی" در تلویزیون دولتی آمریکا نگاشته شده است، هلمت احمدیان فرصتی در مطلبش خلق کرده تا از تشکلهای کارگری موجود بدون کانون مدافعان نام ببرد. هلمت احمدیان نوشته است: "منظور از بیان این نکته این نیست که تشکلهای کارگری موجود از قبیل "کمیتة همانگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری"، "کمیتة پیگیری"، "سندیکای

کارگران شرکت واحد"، "سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه"، "اتحادیه آزاد کارگری" و ... بخشا نمایندگی صنف و یا بخشی از توده های کارگری...". آیا حزب کمونیست ایران با حذف کانون مدافعان از این لیست و با زبان بی زبانی قصد دارد فعالین گرایش چپ و سوسیالیست را از همکاری با کانون مدافعان برحذر دارد؟

۵ - رجوع شود به ضمیمه شماره دو.

۶ - این نوشته حاوی نظرات اثباتی درباره چگونگی ایجاد تشکل های توده ای کارگری نیست. در این باره رجوع کنید به گفتگوی رضا مقدم با تلویزیون دریچه در لینک زیر:

<https://www.youtube.com/watch?v=UAVun5gw8AI&feature=youtu.be>

و یا رجوع کنید به برنامه چند قسمتی تلویزیون به پیش بنام "سیر تا کنونی ایجاد تشکل های توده ای کارگران" که قسمت اول آن پخش شده و سایر قسمتها هم بزودی پخش خواهد شد.

[https://www.youtube.com/watch?v=TCR6\\_D9YbBA](https://www.youtube.com/watch?v=TCR6_D9YbBA)

\* \* \* \* \*

**ضمائم:**

**ضمیمه شماره یک**

**تلاش ناموفق مهدی کوهستانی برای نجات خود**

**رضا مقدم - ۱۴ ژوئن ۲۰۱۴**

در جنبش کارگری ایران دفاع علنی از اسانلو دشوار شده و می رود تا غیر ممکن شود. اسانلو حتی در میان فعالین گرایش راست جنبش کارگری هم دیگر مدافع آشکاری ندارد. آخرین دوستان اسانلو و حتی آنها که خجولانه با وی ممانعت می کردند، در تلاشند تا هر آنچه قابل نجات است را از مهلکه در ببرند و اطراف وی را خالی کنند. مهدی کوهستانی یکی از آنهاست که با مطلبی به نام "آیا جنبش کارگری ایران نیازی به دریافت کمک مالی دارد؟" (۹ ژوئن ۲۰۱۴) اسانلو را رها کرده تا خود را نجات دهد.

مطابق همین نوشته، کوهستانی از همان ابتدا از رابطه اسانلو با سولیداریتی سنتر در تمام این سالها اطلاع داشته اما آنرا تا چند روز قبل، پنهان و انکار می کرد. چرا کوهستانی سال قبل که سندیکای واحد اسانلو را از هیات مدیره کنار گذاشت و بحث بر سر رابطه اسانلو با جهانشاهی و سولیداریتی سنتر به اوج رسید بجای بیان حقایقی که می دانست به مخالفان سولیداریتی سنتر تاخت. اکنون که رابطه اسانلو با سولیداریتی سنتر برای همه فاش شده و هیچ ارزش خبری و تحلیلی ندارد، کوهستانی در آخر صف و به ناچار بر آن صحنه می گذارد نه برای کمک به روشن شدن حقیقت بلکه به منظور شکستن کاسه و کوزه ها بر سر اسانلو

و نجات خود. فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری که نزدیک به یک دهه است با سولیداریتی سنتر مقابله می کنند با حيله ها و دروغهای مهدی کوهستانی آشنایند و هیچگاه انتظار صداقت از وی نداشته و ندارند. وی نوشته است: "همچنین در مورد ارتباط اسانلو با سولیداریته سنتر و نماینده ایرانی آن بگویم از انجایی که این جماعت تا بحال در یک جلسه غیر ایرانی شرکت نداشته اند نمی دانند که در این جلسات هر کس اسم اش بر روی کارتی نوشته شده است و هر کس خودش با هرکس بخواد صحبت می کند و کسی نیاز به معرف برای آشنایی با دیگری ندارد، همه از کارهای هم خبر دارند. ... اسانلو چه در رابطه با کارهای سایت سندیکا و چه ارتباطاتش با دنیای فعالیت کارگری اش بیشتر با کسان خاصی از تشکیلاتهای سیاسی خاصی ارتباطاتش را پیش می برد که بسیاری از اعضای سندیکا و شخص من در آن حوزه قرار نمی گرفتم. ... حتی ایشان زمانیکه در زندان بودند ابتدا عروشان و در ادامه آن کارمند سابق سالیدریتی سنتر را بعنوان نماینده «سندیکا» که در اصل یعنی خودش بود به نهادهای کارگری معرفی کرد، سندیکا بخاطر مسائل امنیتی اصلاً چیزی مطرح نکرد."

بله. مهدی کوهستانی حتی وقتی می خواهد نقش خود را در ایجاد فساد در جنبش کارگری کتمان کند با فیس و افاده تقصیر را به گردن فعالین کارگری در ایران می اندازد که "تابحال در یک جلسه غیر ایرانی شرکت نداشته اند!" آیا مهدی کوهستانی فراموش کرده است که با ربودن دهه ها زحمات همین فعالین جنبش کارگری در داخل و خارج به "جلسات غیر ایرانی" راه یافته و یک بوروکرات بی مقدار اتحادیه ای شده است.

کوهستانی مدعی است که اسانلو خودش و با چشم باز با عوامل سولیداریتی سنتر که "اسمش بر روی کارتی نوشته شده" بود تماس برقرار کرده است. مطابق ادعای کوهستانی برنامه طوری ترتیب داده شده بوده که وصل شدن اسانلو و عامل سولیداریتی سنتر ظاهراً بدون برنامه ریزی قبلی جلوه کند. در این سناریوی قلابی هیچ فعال جنبش کارگری انتظار نداشته و ندارد که مهدی کوهستانی اسانلو را از ماهیت سولیداریتی سنتر مطلع کند و بکوشد تا اسانلو را از این رابطه برحذر بدارد، زیرا موافق وصل شدن آنها بود. همین مهدی کوهستانی مانع دیدار زنده یاد یداله خسروشاهی با اسانلو در لندن شد زیرا مخالف آن بود. مهدی کوهستانی فعالین جنبش کارگری در ایران را چون در "جلسه غیر ایرانی شرکت نداشته اند" را ساده لوح پنداشته و چنان جلوه می دهد که نسبت به ارتباط اسانلو و سولیداریتی سنتر عنصری خنثی بوده است! حقیقت این است که مهدی کوهستانی اسانلو را به یک "جلسه غیر ایرانی" برده که هنوز هم تاریخ و محل و مناسبت آنرا پنهان می کند تا اسانلو شکار شود و لابد دلیلی داشته که مانند روش وصل کردن موئذ زاده به سولیداریتی سنتر عمل نکرده است. کوهستانی حتی آنجا که به "ایراد و انتقاد اصلی نه فقط به اسانلو" بلکه از جمله به خودش بر میگردد، به ارتباط اسانلو و سولیداریتی سنتر انتقادی ندارد. مطابق سناریوی خودش، انتقادی به اینکه اسانلو را از تماس با سولیداریتی سنتر بر حذر نداشته، ندارد. نه تنها این، بلکه مهدی کوهستانی و دیگر یارانش همواره به مخالفان سولیداریتی سنتر که فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری بودند انگ و اتهامات کثیف زدند که همه ثبت است. وی همین الان هم مخالف رابطه اسانلو با سولیداریتی سنتر که نقش مخربی برای سندیکای واحد داشت، نیست. مهدی کوهستانی الان که هوا را پس دیده دارد فقط نقش خود را در وصل کردن آنها انکار می کند تا شاید نجات یابد و به کارهایش ادامه دهد. مهدی کوهستانی موافق فسادی است که سولیداریتی سنتر در جنبش کارگری ایجاد می کند و متأسفانه جنبش کارگری ایران با بهای تا همینجا گزافی، در عمل آنرا تجربه کرد. اگر هشدارهای مداوم فعالین جناح چپ و

سوسیالیست جنبش کارگری از نزدیک به ده سال قبل نبود، تعداد قربانیان جنبش کارگری بیش از بود و تنها به اسانلو محدود نمیشد.

بعلاوه چرا فعالین جنبش کارگری نباید نام "کسان خاصی از تشکیلاتهای سیاسی خاصی" که اسانلو ارتباطاتش را پیش می برد، بدانند؟ این اطلاع رسانی قطره چکانی برای چیست؟ اگر سازمان مربوطه یک سازمان زیر زمینی در ایران باشد، واضح است که نام فرد رابط اسانلو خطر آفرین است و نباید فاش شود اما چرا مهدی کوهستانی نام حزب مربوطه را پنهان می کند و مانع هشیاری و آگاهی فعالین جنبش کارگری نسبت به فعل و انفعالاتی میشود که اسانلو را به اینجا کشاند.

کوهستانی نوشته "بارها این مسئله (رابطه مهدی کوهستانی با سولیداریتی سنتر) را در پاسخ به افراد معلوم الحالی که کارشان اتهام زدن به افراد است گفته ام که هر گونه مدرکی خلاف این گفته ها را دارند ارائه دهند اما پس از گذشت چندین سال دریغ از يك مدرک و دریغ از يك معذرت خواهی ساده ... که این چنین با حیثیت افراد بازی می کنند!!!!".

آیا غیر قابل اعتماد تر از مهدی کوهستانی وجود دارد؟ در بهمن ۱۳۸۷ (فوریه ۲۰۰۹) در یک جلسه پالتاکی که فعالین کارگری در ایران هم حضور داشتند سیامک مؤند زاده توضیح داد که چگونه مهدی کوهستانی وی و کمیته همبستگی هامبورگ و کلا نهادهای همبستگی آلمان را به سولیداریتی سنتر و کارمند ایرانی آن، فرزانه دآوری وصل کرده است (۱). سیامک مؤند زاده "در یک جلسه غیر ایرانی که هر کس اسم اش بر روی کارتی نوشته شده و هر کس خودش با هرکس بخواهد صحبت می کند و کسی نیاز به معرف برای آشنایی با دیگری ندارد" یعنی مانند نمونه اسانلو، به سولیداریتی سنتر وصل نشده است. در همین جلسه بود که فعالین سندیکای هفت تپه بطور مشخص با فعالین آنها و شگردهای سولیداریتی سنتر و مهدی کوهستانی آشنا شدند و تمام تلاشهای مهدی کوهستانی و "دوستان کارگری در داخل کشور" در آلوده کردن سندیکای هفت تپه خنثی شد. این جلسه بدون اطلاع مهدی کوهستانی برگزار نشد اما وی بجای شرکت در این جلسه وقت خود را گذاشت و از هیچ لجن پراکنی علیه سوسیالیستها فروگذار نکرد تا فعالین سندیکای هفت تپه را از شرکت در این جلسه باز دارد و موفق نشد. شاید لازم باشد دوستانی که می توانند نوار صحبت ها و همچنین متن پیاده شده سخنان سیامک مؤند زاده را با پست سفارشی برای مهدی کوهستانی بفرستند و امضا بگیرند تا دست از بازی مسخره بردارد. شاید هم فرزانه دآوری روزی کتابی که حتما پر فروش خواهد شد بنویسد و حقایق فعالیت سولیداریتی سنتر و مهدی کوهستانی را بیشتر فاش کند.

سولیداریتی سنتر و مهدی کوهستانی در جنبش کارگری ایران تا اندازه ای افشا شده اند که هر فرد و تشکلی که شبیه نزدیکی به وی داشته باشد، فعالین کارگری از تماس با آن حذر کنند. مهدی کوهستانی ادعا دارد این مطلب را "به توصیه دوستان کارگری در داخل کشور" نوشته است. مطابق این ادعا "دوستان کارگری در داخل کشور" اکنون دیگر هرگونه حمایت از اسانلو را برای مهدی کوهستانی زیانبار می دانند و این راه را جلو پای وی گذاشته اند تا برای منافع و مصالح مهمتر، از اسانلو دست بشوید. مهدی کوهستانی فاقد هر نوع صداقت است. چیزی عوض نشده و وی همان مهدی کوهستانی سابق است.

و در پایان. مهدی کوهستانی در رابطه دادگاه دستگیر شدگان روز کارگر سقز در سال ۸۳ و همچنین کمیته هماهنگی دروغهایی را به من نسبت داده است. وی نوشته: "البته یکی از دلایل اصلی درگیری من با رضا مقدم بر این اساس بود که چرا افراد کمیته هماهنگی بدون مشورت با ایشان و یارانش قبل از اعتراضات

سندی‌کای واحد در رابطه با دادگاههای زندانیان سقز از بخش حقوقی کنفدراسیون بین‌المللی درخواست کمک کرده‌اند. البته اگر آن افراد در چهارچوب منافع تشکیلات محفل ایشان این درخواست را می‌کردند اشکالی نداشت ولی زمانی که اختلاف بین آنها افتاده بود، ایشان از این اختلاف، برای انتقام‌گیری سوءاستفاده می‌کرد و از من می‌خواست آن عمل را علنی کنم که بنظر من بسیار غیر اخلاقی و امنیتی بود."

این دروغ محض است. البته کسی از کوهستانی انتظار صداقت و راستگویی ندارد. کوهستانی می‌پندارد که اعضای کمیته هماهنگی فراموش کرده‌اند که تشکلشان کی و چگونه تشکیل شده است. دستگیریه‌ها و محاکمات فعالین کارگری در سقز از روز کارگر سال ۸۳ شروع شد و کمیته هماهنگی یک سال بعد و در آستانه روز کارگر سال ۸۴ ایجاد شد که دستگیر شدگان روز کارگر سقز نیز عضو آن شدند. من درباره "کمک حقوقی" برای دستگیر شدگان سقز با مهدی کوهستانی تماس و صحبتی نداشته‌ام. "آی سی اف تی یو" درباره "کمکهای حقوقی" به دستگیر شدگان سقز سئوالات و ابهاماتی داشت. از اتحاد بین‌المللی (که در آن زمان عضو آن بودم) برای روشن شدن موضوع کمک خواست. من درباره آن به اصطلاح "تحقیق" کردم و گزارش کتبی آن را برای اتحاد بین‌المللی (ر. فرید پرتوی) فرستادم و یک نسخه از تمام نامه‌نگاریها و گزارش را دارم و طبعاً اتحاد بین‌المللی هم دارد.

کوهستانی مثل همیشه می‌توانست دروغهای دیگری بگوید. اما چرا کوهستانی از هیچ و پوچ یک داستان دروغ ساخته و پای کمیته هماهنگی هم به میان آورده است؟ تنها دلیل می‌تواند وجود یک طرح توطئه علیه کمیته هماهنگی باشد که مهدی کوهستانی هم بخشی از آن است. همانطور که در بالا توضیح داده شد، با ماجرای اسانلو امثال مهدی کوهستانی تصور نمی‌کنند که در وصل کردن فعالین کارگری به سولیداریتی سنتر اشتباه کرده‌اند. اینها در صدد سازماندهی مجدد خود و توطئه علیه فعالین جناح چپ و سوسیالیست و به طور ویژه علیه کمیته هماهنگی هستند تا ضربه‌ای که خورده‌اند را جبران کنند. "دوستان کارگری در داخل کشور" که به وی توصیه کرده‌اند که این مطلب را بنویسد، به احتمال زیاد علیه کمیته هماهنگی طرح دارند و این دروغ کوهستانی در برنامه احتمالی آنها کاربرد دارد. اعضای کمیته هماهنگی باید نسبت به وقایعی که در اطرافشان می‌گذرد هشیار و حساس باشند. جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری و کمیته هماهنگی بعنوان بخشی از این گرایش، در افشا شدن ماهیت سولیداریتی سنتر نقش بی‌همتایی داشتند و طبیعی است که هدف حمله و توطئه باشند.

-----  
زیر نویس:

۱ - برای خواندن متن سخنان سیامک مؤند زاده رجوع کنید به "رضا مقدم"، "شرایط بازگشت اسانلو"، ضمیمه شماره ۴، به پیش شماره ۸۰، ۳۰ می ۲۰۱۳.

## اتحاد برای ایجاد یک تشکل سراسری یا برای تشتت یک تشکل

### نقدی بر پروژه "ایجاد تشکل سراسری کارگری"

اخیرا اعضای "کانون مدافعان حقوق کارگر" با همراهی جمعی از فعالین کارگری سه نشست مشترک برقرار نموده اند که حاصل آنها سه بیانیه بوده است. طبق بیانیه های صادر شده، هدف این نشست ها "ایجاد یک تشکل سراسری کارگری" است. ما جمعی از فعالین کارگری و اعضاء "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" در این نوشته بنظر خود در رابطه با ایجاد تشکل سراسری کارگران اشاره نموده و موضع خود را در رابطه با این نشست ها و اهداف آن بیان میکنیم.

در آغاز تاکید میکنیم که کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، برای تحکیم اتحاد فعالین کارگری همیشه پیشقدم بوده است. این کمیته تلاش برای ایجاد همبستگی در میان فعالین کارگری و تشکل های فعالین کارگری را وظیفه هر عضو خود دانسته و در این راستا اشاعه همیاری و ایجاد اتحاد عمل های لازم را جزئی از اولویت های خود میداند. با اتکا به همین اصل و بر همین اساس ما منتقد همه کسانی هستیم که به هر شکل مانع حفظ این اتحاد و همبستگی کارگری میشوند.

نقد ما به کسانی که این اصل را خدشه دار میکنند بطور مشخص متوجه کانون مدافعان حقوق کارگر به ریاست آقای علیرضا ثقفی و نیز همراهانشان میگردد که برخلاف ادعایشان مبنی بر ایجاد وحدت در صفوف فعالان کارگری با اقدامات خود این همبستگی را زیر ضرب گرفته اند.

ما اقدام کانون مدافعان و همراهانشان در خارج از این کانون را برای ایجاد باصطلاح "تشکل سراسری" در جهت مخالف "اتحاد سراسری کارگری" مورد ادعایشان و در خدمت هدفی دیگر، هدفی انحلال گرایانه ارزیابی میکنیم. این ارزیابی ما از پروژه آقای ثقفی بر اساس معیار های زیر بنا شده است:

تضاد این پروژه و اقدامات ایشان با پیش شرط های ایجاد یک تشکل واقعی سراسری، روش های بکار گرفته شده در نشست های سه گانه اخیر، سابقه عملی آقای ثقفی رئیس کانون مدافعان در نحوه مداخله در مقاطع حساس و تعیین کننده از جریان تشکل سازی یا اتحاد عمل ها در جنبش کارگری، و بالاخره تضاد آشکار میان ادعاهای دیروز و اقدامات فرصت طلبانه امروز برخی از شرکای آقای ثقفی در این پروژه باصطلاح "تشکل سراسری".

این ارزیابی خود بخود به پرده برداری از اهداف پروژه "تشکل سراسری" آقای ثقفی و دوستانشان منجر میشود . میباید بشکل مشخص به اهداف جمعی که حول ایجاد این "تشکل سراسری" گرد آمده است پرداخت تا این اهداف پشت ابرها پنهان نماند ، میباید به روشنی بر نتایج مادی این پروژه تاکید کرد.

- ماهمه میدانیم که شرایط و امکانات تشکیل یک سازمان سراسری تنها به اراده و خواست ما بستگی ندارد . "تئوری" بافی های کلی و انتزاعی هم ما را به هیچ چیز رهنمون نمیشود . تئوری بدون اتکا به پراتیک اجتماعی چیزی جز حرافی نیست . بنظر ما آقای ثقفی و شرکای ایشان قصد و منظور مشخصی از این تئوری بافی ها دارند ، و وظیفه هر فعال مسئول و دلسوز جنبش کارگری است که با دقت و توجه به آنها بپردازد .

براستی اگر این "تشکل سراسری" به گفته بیانیه موسسین آن قرار است بهمین شکل کلی "برای دفاع از کارگران اقدام نماید" ، و از آن جا که تشکل مورد نظر با توجه به جایگاه بنیانگذارانش تنها میتواند یک تشکل حمایت کننده از جنبش کارگری باشد و نه تشکل محیط کار ، همین "کانون مدافعان" را که داریم ! مگر "کانون مدافعان" مدعی "دفاع از کارگران" نیست ؟ دیگر چه لزومی دارد که اسم کانون مدافعان حقوق کارگر به "تشکل سراسری" تغییر یابد !؟

تشکل سراسری واقعی کارگری تنها میتواند از دل مبارزات متحدانه توده ئی کارگری در عمل شکل گیرد . همیشه و در همه جا تشکیلات کارگری سراسری در میان مبارزات جاری کارگران و تشکل های تنیده در این مبارزات ایجاد شده است ، و امروز در ایران هم جز بدین طریق بوجود نخواهد آمد . در هیچ کجا ده نفر فعال و غیر فعال کارگری در چند نشست در بسته برای میلیونها کارگر تشکل سراسری درست نکرده اند و امروز در ایران هم افتخار چنین کاری نصیب آقای ثقفی و هم پیمانانش نخواهد شد .

ایجاد تشکل کارگری سراسری واقعی هدف عالی همه فعالین صادق جنبش کارگری است ، و هر تشکل و نهاد کارگری به سهم خود باید برای تحقق ملزومات آن بکوشد . بعنوان مثال آقای شاهرخ زمانی از زندان خطاب به تشکل های موجود برای ایجاد یک تشکل سراسری فراخوان داده است و همچنین طرح های دیگری توسط دیگر فعالین دلسوز کارگری بمیان آمده است . اما تفاوت است میان شاهرخ زمانی که همه فعالین و تشکل های موجود و دخیل در جنبش کارگری را مخاطب خود میداند یا طرح های صادقانه ای که مورد اشاره قرار گرفتند ، با اقدامات اعضای کانون مدافعان و دیگر متحدینشان که در پشت نقاب "تشکل سراسری" اهداف دیگری را تعقیب میکنند .

- مسئله فقط این نیست که "تشکل سراسری" ادعائی آقای ثقفی و شرکا به پیش شرط های ایجاد تشکل سراسری بی اعتناست و هیچ مانعی بر سر راه ایجاد تشکل سراسری واقعی را از میان بر نمیدارد . در صورتی که مسئله تنها به همین جنبه محدود بود ، این پروژه فقط یک عنوان توخالی و صوری یا ادعائی قلبی باقی میماند که پرداختن به آن لازم نمیبود . مسئله این جاست که این پروژه در پشت عنوان "تشکل

سراسری" که هدف والا و دیرین همه فعالین جنبش کارگری است هدف غیر والای دیگری را تعقیب میکند که در ادامه بیشتر روی آن خم میشویم .

در این راستا مستقل از بحث های اثباتی و تحلیل بر سر امکان یا عدم امکان بوجود آمدن یک تشکل سراسری در شرایط کنونی باید به نحوه و روش ایجاد این اتحاد سراسری مورد ادعای سه نشست پرداخت .

حرکت آقای ثقفی و شرکا در رابطه با ایجاد یک اتحاد سراسری از بنیان مغرضانه است. ایشان و دوستانشان میخواهند با دور زدن جناح چپ جنبش کارگری و از بالای سر آنها ، تشکل سراسری بزنند ! یک چنین تشکلی که از بالا میخواهد برای بقیه فعالین کارگری تعیین تکلیف کند ، چه جایگاهی در جنبش کارگری دارد؟! بنظر ما اتحاد سراسری فعالین کارگری با کلی گویی و صحبت های فریبنده در مورد اتحاد و دعوت یک عده از بالا ایجاد نشده و نخواهد شد. مسائل مشخصی مانع اتحاد فعالین کارگری هستند که این جمع آقای ثقفی و شرکا قبل از اینکه در پی ایجاد تشکلی دیگر باشند، میبایست در مقابل آنها پاسخگو باشند. این روش بمعنی حذف بخش بزرگی از تشکل های کارگری موجود و فعالین چپ جنبش کارگری در ایران است ، و بهمین دلیل هم وحدت ستیز است .

پروژه "تشکل سراسری" آقای ثقفی و شرکایشان علیرغم تاکید بر لزوم ایجاد وحدت در میان فعالین و تشکل های کارگری در جهت عکس آن حرکت میکند و از همان قدم اول بشکل حذف اکثریت فعالین جنبش کارگری در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری ، سندیکای هفت تپه ، سندیکای شرکت واحد و کمیته پیگیری..... عمل میکند .

این را هم نباید فراموش کرد که نحوه برخورد با منتقدین هم خود تا اندازه ای نشان دهنده غرض ورزی های موجود در پروژه آقای ثقفی و یارانش میباشد که جوابشان به این انتقادات را با انتساب منتقدین به نیروهای "سکتاریست و خارج از کشوری" میدهند .

به نظر ما قصد واقعی " ایجاد تشکل سراسری کارگری " را میتوان در همه برخوردها و عملکرد این جمع و در کلیه موضعگیری هایشان مشاهده کرد . مثالی از آن در اطلاعیه ۲۲ کمیته دفاع از کارگران زندانی مهاباد که سخنگویش عضو تشکل کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری است دیده میشود : اسامی زندانیان آزاد شده نوشته میشود اما عضویت آنها در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری سانسور میگردد . کارگرانی که بخاطر فعالیت در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری به زندان رفته اند از هویت جمعی و تشکیلاتی خود خالی میشوند . برآستی اگر این کارگران آزاد شده از اعضای نشست " ایجاد تشکل سراسری کارگری" بودند و بدلیل عضویت در این جمع زندانی شده بودند آیا باز هم دلیل زندانی بودن این کارگران حذف میشد؟!

از طرف دیگر این هم از بدیهیات است که هر کس ایده ایجاد تشکل سراسری در سر دارد اولین قدم اصولی اش این است که مسئله را در تشکلی که خود در آن عضویت دارد طرح کرده و به بحث بگذارد . ما که از اعضای فعال کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری هستیم قبل از بیانیه اول از وجود اتحاد میان کانون مدافعان و دیگر شرکت کنندگان در نشست (از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری) بی اطلاع بودیم . اگر قصد واقعی شرکت کنندگان در پروژه "تشکل سراسری" آن چیزی بود که ادعایش را میکنند ، مسئله می بایست ابتدا در تشکل خود طرح شود و بعد به دیگر تشکل



های کارگری ، سندیکای شرکت واحد ، سندیکای نیشکر هفت تپه ، ..... رجوع شده و با آنها مذاکره گردد . هیچیک از این تشکل ها برای نمونه هم که شده ، در این جریان حضور نداشته و حتی از آن آگاه نبوده اند !

- پیشنهاد آقای ثقفی در نحوه برخورد با دیگر فعالین و فرقه گرایی ایشان در اتحاد عمل های کارگری بر ما پوشیده نیست ، همچنانکه خصومت ویژه ایشان با کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری هم بر ما بشکل ویژه ای آشکار است . برای نمونه ایشان مدتها پیش در همان زمان که ما به اعضای سندیکای نیشکر هفت تپه کمک رسانی مینمودیم ، طی تماس هایی با اعضای سندیکای هفت تپه از آنها خواسته بودند که هیچ کمکی از "اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" دریافت نکنند. بهانه باطلشان هم این بود که ما با گروه های سیاسی ارتباط داریم. و این در حالی بود که ایشان کمک گیری از آقای مهدی کوهستانی - که دیگر همگان با ایشان و تعلقاتشان به سولیداریتی سنتر آشنائی دارند - را جایز و لازم تشخیص میدادند و به اعضای سندیکای نیشکر هفت تپه توصیه میکردند که به پولهای آقای کوهستانی لیبک بگویند .

البته بسیاری از فعالین جنبش کارگری در ایران همچون ما میدانند که این مسئله به سندیکای نیشکر هفت تپه خلاصه نشده است . این قضیه در مورد سندیکای شرکت واحد هم پیش آمد. آقای ثقفی به سندیکای شرکت واحد هم به همین ترتیب هشدار میداد و فشار میآورد که از ما کمکی نپذیرند . بهانه واهی هم همان بود که در مورد نیشکر هفت تپه عنوان شده بود ، و توصیه نیز همان . امروز هم نه تنها از این حرارت دیرین آقای ثقفی علیه کمیته هماهنگی برای کمک چیزی کم نشده است بلکه این تب به درجات بالاتری صعود کرده است .

این درست است که وضعیت امروز کانون مدافعان بمراتب وخیم تر از سابق شده و چنان است که احتیاج به توضیح زیادی ندارد . این درست است که بعد از استعفاهای متعدد اعضایشان ، این کانون که جمع شان به چند نفر تقلیل یافته ، برای احیاء خود نیاز به نیروی تازه دارند ، و چه بهتر که این نیرو از درون خود جنبش کارگری بوده و در سطح بین المللی هم شناخته شده باشد. اما این هم همه ماجرا نیست . آقای ثقفی و شرکا با این اتحاد نه فقط میخواهند یارگیری کنند و با جذب چهره شناخته شده ای در مجامع کارگری در کشورهای غربی بخود اعتبار دهد ، بلکه به یک هدف دیرینه اش در ایجاد شکاف در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری ، و از این مجرا به تضعیف طیفی از چپ جنبش کارگری نزدیکتر میشود .

بیگمان ضربه زدن به تشکلی موجود در میان چپ جنبش کارگری یک خاصیت دیگر هم دارد. با هر ضربه ای بر این طیف میتوان راه را برای ورود نیروهای دیگر - نه فقط نیروهای راست در این جنبش بلکه حتی نیروهای ضد کارگری - به جنبش کارگری هموار کرد . کوهستانی ها و سولیداریتی ها و هر رقم از ما بهتری در انتظار نشسته اند .

- از طرف دیگر باید اضافه کرد که مبارزه مستمر با فرصت طلبی هائی که مانع پیشروی جنبش کارگری است جزئی از مبارزه خودآگاه کارگری در جهت ایجاد تشکل سراسری واقعی است.

بیاد میاوریم که چندی پیش اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری مورد این شایعه و حمله قرار گرفتند که کارفرمایان کوچکی هستند و جائی در جنبش و تشکل های کارگری ندارند. دو سه سال بعد همان دوستانی که این اتمام حجت را کردند با سرمایه دار و کارفرمائی به بزرگی آقای ثقفی پیمان اتحاد میبندند ، و بجای تلاش برای حل مسائل خود با تشکلی که فعال آن هستند ، با یک فرار به جلو آن را دور میزنند . شاید ابتلا به خود محوری و قدرت طلبی و فرد گرایی این ظرفیت را به هر شخصی بدهد که در جهت تضعیف تشکلی که تا کنون بنام فعال آن شناخته شده ، با هر نیرو و نهادی همراه و هم پیمان شود .

ما بعنوان بخشی از فعالین کارگری در ایران ، اینرا وظیفه هر نیروی آگاه به منافع طبقاتی کارگری میدانیم که با بحث و تحلیل واقعی از شرایط موجود و تنها با اتکا به حقیقت جوئی جنبش کارگری ایران را برای دستیابی به وحدت مورد نیاز یاری دهد . تنها چنین تلاش هائی تضمین میکند که هیچ فعالی بخاطر مشکلات شخصی خود، یا بخاطر قدرت طلبی بدام حرکات انحرافی نیفتاده و با خلوص نیت به بررسی و حل اختلافات واقعی در میان همزمانش بپردازد .

با وجود اینکه چپهای جنبش کارگری از هر طرف زیر فشارهای متعدد میباشند ، ما به قدرت خود باور و اعتماد داریم و مطمئنیم که این برخوردها ما را هر چه بیشتر آبدیده خواهد کرد . ما همه نیروهای آگاه و دلسوز را دعوت میکنیم که در این مبارزه در کنار تلاش های راستین برای کمک عملی به مبارزات توده ئی کارگران ، ایجاد و تقویت تشکل های وحدت گرایانه کارگران ، و بدینوسیله در جهت فراهم نمودن شرایط لازم برای تحقق تشکل سراسری واقعی قرار گیرند.

۶ آذر ۹۳

۱- رحمان ابراهیم زاده ۲- فتاح سلیمانی ۳- عباس هاشم پور ۴- عمر مینایی ۵- فایق صابری ۶- اسماعیل نیازی ۷- شمس اله محمدپور ۸- رحمان کاردار ۹- محمدعبدی پور ۱۰- حسین مرادی ۱۱- جمیل راست خدیو ۱۲- محمدرضازاده ۱۳- کریم فاطمی ۱۴- عباس فرج زاده ۱۵- جهانگیر محمودویسی

-۱

<http://www.kanoonm.com/1240>

<http://www.kanoonm.com/1515>

<http://www.kanoonm.com/1337>

<http://www.chiran-echo.com/367.htm>

اطلاعیه شماره ۲۲ کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد  
تبریک به مناسبت آزادی یدالله صمدی و سید خالد حسینی

کارگران ، تشکل‌های کارگری ، انسان‌های شریف و آزاده  
همانگونه که در اطلاعیه شماره ۲۱ کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد اشاره کرده بودیم در روز دهم  
آبان ماه (اول نوامبر) روز جهانی حمایت از کوبانی یدالله صمدی فعال کارگری به همراه چند تن دیگر در  
شهر سنندج بازداشت و به زندان سنندج منتقل شدند.

امروز پنج‌شنبه ۲۲ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۱۶ یدالله صمدی به همراه سید خالد حسینی با قید وثیقه آزاد شدند ،  
وثیقه تعیین شده برای یدالله صمدی عضو هیئت اجرایی کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد و دبیر انجمن  
صنای کارگران خبازی‌های سنندج و حومه مبلغ ۲۰ میلیون تومان بود که امروز با گذاشتن سند آزاد گردید.

ما اعضای کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد ضمن تبریک به خانواده یدالله صمدی و سید خالد حسینی و  
همینطور کارگران خباز سنندج و حومه خواستار آزادی بدون قید و شرط تمامی کارگران زندانی و زندانیان  
سیاسی هستیم .

**کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد**

شماره تماس با سخنگوی کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد، کوروش بخشنده:

۰۹۳۷۹۹۶۰۷۴۷

[komitedefaa@gmail.com](mailto:komitedefaa@gmail.com)

[/http://komitedemahabad.blogfa.com](http://komitedemahabad.blogfa.com)

بیست و دوم آبان ۱۳۹۳